



فهرست مطالب

- ۲..... شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان) به مناسبت فرارسیدن سال نو.....
- ۳..... نقدی بر «منشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران».....
- ۵..... بازهم کوه موش زاید!.....
- ۶..... سخنی کوتاه در مورد توافقنامه ایران و عربستان و نقش مثبت چین در این رابطه.....
- ۷..... به مناسبت شروع سال نو ۱۴۰۲ خورشیدی.....
- ۸..... پیرامون بحران مالی و ورشکستگی بانک «سیلیکون ولی».....
- ۹..... به مناسبت بیستمین سالگرد حمله وحشیانه نظامی آمریکا به عراق.....
- ۱۱..... «منشور مهسا» دیگر چه صیغه ایست؟.....
- ۱۲..... در جبهه نبرد طبقاتی اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در اسفند ماه ۱۴۰۱.....
- ۱۵..... خوشه‌های خشم میلیونی مردم فرانسه بر علیه اصلاحات نتولیرالی دولت مکرون.....
- ۱۶..... فرخنده باد ۸ مارس روز همبستگی بین‌المللی زنان.....
- ۱۷..... برگی از تاریخ.....
- ۱۷..... در باره دیدار و ملاقات اخیر گلشیفته فراهانی و معصومه علی‌نژاد با «برنارد هنری لوی».....
- ۱۸..... امپریالیسم آمریکا به هنگام هزیمت، بوق پیروزی می‌زند.....
- ۱۹..... چند یادداشت کوتاه خواندنی از کانال تلگرام توفان.....
- ۲۱..... تشدید بحران و ورشکستگی شرکت‌ها در سوئد، این سوگلی اروپا.....
- ۲۲..... سخنی در باره رفرم، رفرمیسم و کمونیسم.....
- ۲۴..... ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده.....
- ۲۵..... برگی از تاریخ به مناسبت صد و پنجاه و دومین سالگرد کمون پاریس.....
- ۲۶..... گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....
- ۲۷..... پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام.....

ورشکسته، افزایش سرسام آورگرانی کالاهای ضروری و تشدید بحران اقتصادی و ژرفش شکاف طبقاتی بود. امسال نیز نوروز در ایران در شرایطی فرا میرسد علیرغم وعده و وعیدهای توخالی دولت ابراهیم رئیسی سفره نوروز امسال مردم میهن ما نیز از وجود رژیم چپولگر سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، که تارو پودش را فساد و دزدی و اختلاس و رانت‌خواری و فامیل بازی، قانون ستیزی، بیاحترامی به حقوق مردم فرا گرفته است، خالی‌تراز گذشته است و نوروزشان همانند هر روزشان شده است. امروز نیز همانند دهه‌های گذشته از سفره زحمتکشان بر میدارند و به سفره طبقه مرفه جامعه می‌افزایند. کوه ثروت‌های بادآورده و افسانه‌های این مافیای از قله کوه دماوند قابل رویت است. این رژیم هیچگاه به مردم ایران در هیچ زمینه‌ای پاسخگو نبوده است، زیرا مردم ایران را خودی نمی‌دانند.



شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان) به مناسبت فرا رسیدن سال نو

نوروزتان پیروز، هر روزتان نوروز

مردم شریف ایران!

عید نوروز که نوید دهنده تحول و دگرگونی طبیعت است و خیراز شور و نشاط و زیبایی بهار می‌دهد را به همه هموطنان صمیمانه تبریک می‌گوییم، نوروزی که همیشه با خود امید تحول در جامعه انسانی و پشت سر گذاشتن زمستان سرد و تاریک و رنج آور نظم طبقاتی و دستیابی به صلح و دوستی و همبستگی و همیاری و خوشبختی و سعادت جامعه انسانی را به همراه می‌آورد، امیدی که سرچشمه تلاش و مبارزه همه آزادیخواهان بر علیه جهل و نادانی و ارتجاع و امپریالیسم است، بر یکایک عزیزان مبارک باد.

در عید نوروز، عیدی که طبیعت جامه نو بر تن می‌کند و شما نیز باید خود را با آن هماهنگ سازید، متأسفانه در شرایط بس اسفناک و دردناکی بسر می‌برید. امسال نیز مانند سالهای پیش، با توجه به گرانی دهشتناک و غول تورم تحمیل شده به جامعه، افزایش دستمزد ۲۷ درصدی برای کارگران و ۲۰ درصدی برای کارمندان در سال ۱۴۰۲، نه تنها یک دهن کجی به خواسته‌های جامعه بلکه اعلان یک جنگ و دشمنی آشکار به میلیونها نفر از زحمتکشان ایران و خانواده‌های آنان است. امسال نیز سفره تان از برکت وجود رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی خالی تر از گذشته است و نوروزتان همانند هر روزتان شده است. سالی که گذشت سال ادامه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی

درسالی که گذشت خشم فروخته جوانان و به ویژه زنان ایران که از شهریورماه بار دیگر سر باز کرد و سرپای جامعه ایران را به نحو انفجاری فرا گرفت رژیم را بشدت در بحران فروبرد. صدها نفر در درگیری‌های خیابانی جانباختند و هزاران نفر نیز بازداشت و به زندان افتادند. این خشم که با انگیزه اعتراض به قتل مهسا امینی در بازداشتگاه وزرا، توسط ماموران گشت ارشاد و یا عوامل امر به معروف و نهی از منکر آغاز شد، ریشه‌های بنیانی خود را در سرکوب‌های اجتماعی و سیاسی و در وضعیت اقتصادی ایران دارد که محصول حاکمیت اقتصادی نئولیبرالیسم، با یاری اصلاح‌طلبان و مافیای رفسنجانی و حمایت رهبر جمهوری اسلامی می‌باشد. این سیاست غارت اموال عمومی که سرمنشاء فساد، رانت‌خواری، دزدی و راهزنی ثروت‌های ملی ایران است و به شکل خصوصی‌سازی اموال عمومی با توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است، وابستگی به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را سبب گشته که در مغایرت کامل با منافع مردم و حتی پیوستن به سازمان همکاری شانگهای قرار دارد. باید این سیاست ارتجاعی و استعماری حاکم در ایران با دست مردم ایران و نه نیروی بیگانه تغییر کند در غیر این صورت ممکن نیست، فقر و فاقه از بین برود. نئولیبرالیسم اقتصادی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی دشمن مردم ایران است و حاکمان براقصا کشور از این سیاست تا کنون در اشکال مختلف پیروی کرده و هنوز هم می‌کنند. این شرایط وخیم اقتصادی داخلی که در عین حال محصول تحریم‌های جنایتکارانه و ضدبشری خارجی و تشدید کننده آن نیز می‌باشد، در کنار سرکوب حقوق انسانی مردم ایران و به ویژه زنان ایران که دائماً مورد تحقیر و تبعیض قرار



نقدی بر «مشور مطالبات حداقلی تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران»

آنچه باید گفته شود

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران در درجه نخست رژیم سرمایه‌داری است و نه رژیمی آخوندی، ملاتی، دینی، عقب‌مانده، ارتجاعی، زن‌ستیز، مخالف فرهنگ، هم‌جنس‌گرائی، دگرپاشی... و به این جهت تمام مصائبی که امروز چون صاعقه بر سر مردم ایران فرود آمده است، ناشی از آن است که این رژیم ماهیتاً سرمایه‌داری مناسباتی را در تولید مستقر ساخته - به‌ویژه از زمان تسلط مافیای رفسنجانی - و ایران را از نظر اقتصادی به سمتی برده است که به دنبالچه‌ای از سیاست‌های استعماری صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بدل شده است.

سیاست خصوصی‌سازی‌ها که نفت ملی شده ایران و صنایع عظیم فولاد و... را در اختیار محافل معینی از حاکمیت قرار داده است، بی‌محابا به غارت منابع ملی ایران مشغول بوده و خواست‌های غارت‌گرانه خویش را با دست همین حاکمیت به مردم کشور ما تحمیل می‌کند. آمریکا، کانادا، ترکیه، امارات متحده عربی به مراکزی برای فرار سرمایه‌های «چهل دزد بغداد» تبدیل شده‌اند و حکومت کنونی حتی قادر نیست با اعتقاد و احترام نوکرمنشانه به بانک‌های خصوصی، از خروج این سرمایه‌های ملی ممانعت به‌عمل آورد. این دست‌های ناپاک که «اموال حلال» مردم را می‌چاپند، هرگز به زیر ساطور «عدالت اسلامی» نرفته و با خیال راحت در سایه «رئوفت اسلامی» به فعالیت‌های خویش، بدون ترس از پیگرد، ادامه می‌دهند و رسانه‌های تأمین مالی شده آنها مرتباً با روس‌ستیزی و چین‌هراسی و پخش دروغ و جعل سند خواهان نزدیکی به غرب غارت‌گری هستند که سیصد سال بر ضد منافع ملی ایران اقدام کرده و ایران ما را تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷

دارند، وضعیتی انفجاری در جامعه ایجاد کرده است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی اگرچه در زمینه گشت ارشاد عقب نشینی کرده اما حاضر نیست از سیاست قلدردنشانه و ضدانسانی پوشش اجباری دست بردارد و به کرامت زنان و مردان ایران احترام بگذارد، بلکه تلاش دارد با زبان قلدردی با مردم سخن براند. رژیم در اثر بی‌اعتنائی مزمن نسبت به حقوق و مطالبات مشروع مردم، بذر شورشی را که حکومت با سیاست‌های خویش در این مدت کاشته بود بارور ساخت و وضعیتی را به وجود آورد که چشم طمع نابکاران، اجانب و ستون پنجم آنها در ایران را، به سمت سوء استفاده از میهن ما معطوف ساخته است. بی‌ثباتی و فقدان امنیت، برای برهم زدن طرح‌های اقتصادی ایران از جمله «ساختن جاده ابریشم، دالان شرق به غرب و جنوب به شمال و تخریب در سیاست راهبردی ژئوپلیتیکی گردش به شرق، هدف اصلی امپریالیسم غرب و ناتودر حمایت از "جنبش زن زندگی آزادی" است.

درسالی که گذشت توافقنامه ایران و عربستان، که به کوشش چین به سرانجام رسید، گامی به غایت مهم و مثبتی خواهد بود در جهت ایجاد صلح و آرامش در منطقه و در این زمینه همکاری‌های دو کشور را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و علمی را فراهم می‌کند.

امسال نیز در شرایطی به استقبال نوروز می‌رویم که مردم میهن ما به حق امیدی به بهبودی وضعیت خود در چارچوب سیاست‌های نتولیبرالی و وعده وعید دولت ابراهیم رئیسی و باندهای دزد و فاسد اتاق بازرگانی نمی‌بیند و راهی جز تشدید مبارزه صنفی - سیاسی متحد علیه کارفرمایان و دولت حامی آنها پیش‌روی خود نخواهد داشت.

اکنون در آستانه سال نو، بسیاری از فعالین کارگری، معلمین و دانشجویی و اجتماعی و فرهنگی در زندان بسر می‌برند و تعدادی از آنها نیز از بیماری‌های مختلفی رنج می‌برند و جانانشان در خطر است. حزب ما خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی است که بخاطر فکر و اندیشه و قلم و تلاش برای ایجاد تشکل مستقل خویش به زندان افتادند.

به امید نوروزی سرشار از اتحاد و یگانگی و پیکاری متحد و متشکل علیه تاریک‌اندیشان داخلی و دشمنان رنگارنگ خارجی، برای همه مردم ایران در سال جدید پیروزی و شادی و سربلندی آرزومی‌کنیم. به امید نوروزی عاری از فقر و ظلم و ستم و استثمار و نابرابری، سال نوبارک، نوروزتان پیروز!*

حزب کار ایران (توفان)

دوشنبه ۲۹ اسفند ۱۴۰۱

www.toufan.org

<https://telegram.me/totoufan>

که ناآرامی‌های اخیر و تبلیغات جهانی امپریالیستی در اختیار این جریان‌ها قرار داده است. به مصداق تا «تور داغ است باید نان را پخت» عده‌ای کارگشته ابتکار عمل را مجدداً به دست گرفته‌اند تا مانع شوند که شعله‌های آتشی که برافروخته شده فروکش کند. این اقدام‌ها شتابزده، لحظه کوچکی از یک نمایش استراتژی بزرگ‌تر است که پرده‌های آن متواتر در این چند ماه اخیر بازی شده و بازی می‌شود. اینکه حامیان و یا شرکت‌کنندگان در این اقدام تا به چه حد به‌ماهیت اقدام‌های خویش آگاهند بر ما روشن نیست، ولی ما نمی‌توانیم نوع برخورد و تحلیل خویش را از یک جریان سردرگم و آشفته‌فکر به درجه درک و آگاهی شرکت‌کنندگان آن مربوط سازیم. برای ما دورنما و نتایج اجتماعی و تأثیرات این حرکت در حال و آینده ایران مطرح است. باید با مسئولیت اظهار نظر کرد و نه اینکه از فضا سازی هراس داشت و «جوگیر» شد و به رنگ جماعتی درآمد که مرتب با تغییر مواضع سیاسی و وفاداری به فقدان اصولیت، ورشکستگی سیاسی‌اش در این چهل و چند سال اخیر را برای چندین بار به‌نمایش گذارده است.

چنین به نظر می‌رسد که این بیانیه اتحاد فرصت‌طلبانه و کوتاه‌نظرانه‌ای است که به تلاش نافرجامی دست زده تا با زور ادبیات «مترقی» و حتی سرهم بندی برخی مقولات «چپ» ولی ماهیتا لیبرالی، با بیانات کلی و بعضاً بی‌معنا - که به‌رنگ غیرت شرکت‌کنندگان برنخورد - هر کس و هر گروه را به‌مصداق «هر کس از ظن خود شد یار من» را به‌یار خویش بدل گرداند. این جبهه «همه با هم» و یا «زن، زندگی، آزادی» بر این اساس شکل گرفته است.

برخی از این شرکت‌کنندگان: «جنبش‌های بزرگ و مدرن اجتماعی و خیزش نسل شکست‌ناپذیری است» که با «جنبش کارگری، جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش برابری خواهانه زنان و دانشجویان و جوانان و جنبش علیه اعدام» کامل شده‌اند و این تصور را به ذهن خواننده متبادر می‌سازند که گویا با ترکیب این همه «جنبش‌های» عدیده و توده‌ای عقبه‌دار، کار «رژیم ملاحه» تمام بوده و هر کس دیر به‌این جبهه «عظیم توده‌ای» بپیوندد کلاه‌اش پس معرکه است.

تعداد امضاءکنندگان که اساساً و در اکثریت خود در فضای مجازی و حتی با نام‌ها و هویت‌های مشابه و ناروشن حضور دارند و از قدرت عددی و پایه توده‌ای برخوردار نیستند، نه دارای آنچنان اعتبار سیاسی بوده و نه از آن محبوبیت عمومی میان مردم برخوردارند که قادر باشند به تحولات بنیادین در جامعه ایران دست زنند. حتی بر اساس اسنادی که در همین فضای مجازی منتشر شده دو گروه کارگری امضاءهای خویش را از زیر این منشور پس گرفته‌اند، ولی اپوزیسیون ایران نه از ۱۸ بلکه از همان ۲۰ سازمان و نهاد سخن می‌راند زیرا قدرت عددی و ابهت ۲۰ بیش از ۱۸ است و اهمیت تبلیغاتی‌اش حتی اگر واقعیت نداشته باشد به نفع منافع لحظه‌ای است.

مستخرجی از بیانیه حزب کار ایران (توفان). بخش اول. ادامه در شماره آینده

به نیمه‌مستعمره خودش بدل کرده بود. از این مقدمه مختصر که تاریخ گذشته و حال ایران است باید نتیجه گرفت که هیچ مبارزه مترقی در ایران نمی‌تواند شکل بگیرد که نسبت به این تاریخ بیگانه بوده و یا بخواهد به‌بهانه مبارزه علیه سرکوب‌گری جمهوری اسلامی تمام دستاوردهای مبارزاتی نسل‌های گذشته ایران را نادیده بگیرد. ما با تاریخ خود، آنطور که ارتجاع مدرن کنونی می‌خواهد جلوه دهد، گسسته نیستیم، بلکه با حافظه تاریخی یک ملت کهن سال‌روبرو هستیم که دشمنان خویش را به‌هر لباسی که در آیند و در زیر پوشش هر نوع شعاری که کمین کرده باشند و به‌پشت هر سنگر حقوقی که پنهان شوند - علیرغم لفاظی و انشاء نویسی - خواهد شناخت. باید بدانیم که هیچ مبارزه‌ای در ایران که متأثر از این تاریخ مبارزاتی نبوده و از ماهیت طبقاتی مناسبات سرمایه‌داری حاکم در ایران الهام نگیرد، نمی‌تواند به حل بنیادین معضلات جامعه ایران بپردازد. زیرا در غیر این صورت مبارزه مردم به انحراف کشیده خواهد شد و به‌جائی می‌رسد که براندازی عمده جای براندازی رژیم را می‌گیرد، خشونت فردی و تروریسم، انقلاب معرفی می‌شود و تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد، فقط به بی‌حجابی، برهنه‌گرایی، و شعارهای انحرافی محدودی منجر می‌شود که نه در خدمت منافع زنان میهن‌ماست و نه به‌مبارزه عمومی مردم کشور ما یاری می‌رساند.

مبارزه زنان نیز مبارزه‌ای طبقاتی است و میلیون‌ها زن کارگر در ایران برای ابتدائی‌ترین حقوق خود و برای کسب نان تلاش کرده و به فداکاری مشغولند و طبیعتاً خواست و مطالبات آن‌ها با زنان طبقات مرفه، متوسط و بورژوا که مترصدند از نیروی کارگران برای مقاصد طبقاتی خویش سوءاستفاده کنند متفاوت است.

کمونیست‌ها با مخدوش کردن مرزهای طبقاتی مخالفند زیرا این درهم ریختگی فقط به‌نفع طبقات حاکم تمام می‌شود. شعار «همه با هم» و یا مبارزه طبقاتی را تا سرنگونی رژیم «آخوندی» تعطیل کنیم و در رابطه با نوع حکومت آینده در آینده سخن خواهیم گفت و یا «تضاد عمده» با حاکمیت کنونی است و باید اختلافات را فعلاً کنار گذارد، «دشمن ما همین جاست دروغ می‌گن آمریکاست» و... یک شگرد جناح‌های گوناگون بورژوازی است تا از نیروی طبقه کارگر به‌عنوان چرخ پنجم اهداف شوم خود برای کسب قدرت سیاسی و یا اخذ سهم بیشتر سوءاستفاده کنند. تاریخ را نمی‌شود با توجیه رنج سهم‌گینی که اقشار و طبقات فرودست جامعه متحمل می‌شوند برای چندمین بار تکرار کرد. تاریخ را نمی‌شود از منظر کسانی دید که خود را در گردابی سهم‌گین و مملو از بحران غوطه‌ور می‌بینند و به هر کاهی برای رهایی خویش متشبث می‌گردند، به‌این امید که به‌ساحل نجات برسند.

با این مقدمه می‌توانیم به منشور اخیر مطالباتی منتشر شده در فضای مجازی بپردازیم.

ترکیب این گروه‌های

این منشور و در واقع بیانیه، در درجه نخست همان‌گونه که خودش ادعا کرده استفاده از یک زمان و فرصت مناسب است

افزایش حداقل دستمزد به ۲۵ میلیون تومان شده بودند. شورای بازنشستگان هم در یک اطلاعیه گفته بود: «نمایندگان به اصطلاح سه‌جانبه‌گرایی در ساختار حکومتی شورای عالی کار به‌دور از اعمال اراده و بدون حضور و مشارکت نمایندگان واقعی کارگران، جلسات خودساخته مذاکرات مزدی را با اتکاء به غیبت تشکل‌های واقعی و مستقل با چانه‌زنی‌های مخصوص به خود پیش می‌برند تا با جوسازی انتظار و امید بالاخره مبلغی توافقی بعنوان «حداقل مزد» بین خودی‌های حکومتی اعلام شود. دستمزدی که هیچ ربطی به هزینه‌های زندگی در سبد واقعی معیشت ندارد و همان افزایش ناچیز هم با ادامه حرکت شتابان گرانی به سرعت بازپس گرفته می‌شود.»

تعیین ۲۷ درصدی حقوق کارگران آنهم یک روز مانده به سال نو، یعنی ادامه سرکوب دستمزدها، یعنی کاهش قدرت خرید کارگران وزحمتکشان، یعنی ادامه سیاست تبهکارانه نئولیبرالی دولت ریاکار ابراهیم رئیسی که خود را حامی «مستضعفان» می‌داند اما در عمل از کلان سرمایه داران و اتاق بازرگانی حمایت می‌کند.

بی‌تردید با تعیین چنین دستمزد کارگر ستیزانه‌ای سفره نوروژ امسال زحمتکشان میهن ما نیز از برکت وجود رژیم چپاولگر سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، که تار و پودش رافساد و دزدی و اختلاس و رانت‌خواری و چپاول دسترنج، قانون‌ستیزی، بی‌احترامی به حقوق مردم فرا گرفته است، خالی‌تر از گذشته است و نوروژشان همانند هر روزشان شده است. امروز نیز مانند دهه‌های گذشته از سفره مردم ایران برمی‌دارند و به سفره آقازاده‌ها می‌افزایند. کوه ثروت‌های بادآورده و افسانه‌ای این مافیای قله کوه دماوند قابل رویت است. این رژیم هیچگاه به مردم ایران در هیچ زمینه‌ای پاسخگو نبوده است، زیرا مردم ایران را خودی نمی‌داند.

کارگران وزحمتکشان ایران راهی جز ادامه مبارزه، اعتراض و اعتصاب بر علیه حکومت حامی سرمایه‌داران ندارند، رمز این پیروزی آگاهی، اتحاد و تشکل است.*



بازهم کوه موش زاید!

زبان همه سرمایه داران جهان یکی است: «افزایش حقوق باعث تورم می‌شود! نباید تورم را تحریک کرد!»
وازاین رو برای پرهیز از تحریک افزایش تورم حداقل دستمزد کارگران در ایران ۲۷ درصد تعیین شده و این شرم آوراست.

سرانجام کوه موش زاید و جلسه شورایی عالی کار برای تعیین دستمزد سال آینده، که از ساعت ۱۹ روز گذشته تا ۱۳۰۰ بامداد امروز (۲۹ اسفند) تداوم داشت، به کار خود پایان داد. در این جلسه حداقل دستمزد کارگران ۲۷ درصد، افزایش یافت. با این اوصاف پایه مزد ماهانه کارگران به رقم ۵,۳۰۸,۲۸۴ تومان افزایش می‌یابد. همچنین بن کارگری به رقم ۱,۱۰۰,۰۰۰ تومان و حق مسکن به رقم ۹۰۰,۰۰۰ تومان افزایش یافت. این سومین جلسه شورایی عالی کار برای تعیین دستمزد ۱۴۰۲ کارگران بود. دولت امسال در مذاکرات مزدی برای افزایش دستمزد مطابق با نرخ تورم و سبد معیشت مقاومت بسیاری کرد و در نهایت حاضر به افزایش متناسب دستمزد کارگران نشد.

بر اساس قانون کار خود جمهوری اسلامی حداقل دستمزد باید بر اساس نرخ رسمی تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی به گونه‌ای تعیین شود که هزینه معیشت یک خانوار را تامین کند. بانک مرکزی مدت‌ها است نرخ تورم را اعلام نمی‌کند. نرخ تورم اعلام شده از سوی مرکز آمار در بهمن امسال بالاتر از ۴۴ درصد برای تورم سالانه و ۵۳ درصد برای تورم نقطه‌ای بود. نرخ تورم کالاهای خوراکی هم بالاتر از ۷۰ درصد گزارش شد.

تشکل‌های کارگری مستقل پیشتر در بیانیه‌ای مشترک خواستار

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

منطقه و امنیت جهانی تغییر خواهد داد. محتملا جنگ یمن در سایه این پیمان راهبردی به سود یمن پایان خواهد یافت. از طرفی بعد از اعلام این توافق، در رسانه های رسمی عربی آمده است که دولت سوریه در نشست کشورهای عربی شرکت خواهد کرد و روابط سوریه با این کشورها عادی خواهد شد. روترز نیز اخیرا اعلام کرد که سوریه و عربستان سعودی پس از قطع روابط دیپلماتیک خود طی بیش از یک دهه پیش، برای بازگشایی سفارتخانه های خود به توافق رسیده اند.

همه این تحولات نشان از شکست سیاست های غرب به سرکردگی آمریکا در منطقه است و ضربات سختی بر پیکر بحران زده اسرائیل صهیونیست فرود خواهد آمد.

روزنامه آمریکایی «وال استریت ژورنال» گزارش داد که نقش چین در این مذاکرات نقطه عطفی در دستاوردهای استراتژیک پکن در خاورمیانه و ضربه دیگری به ایالات متحده محسوب می شود که صدها میلیارد دلاری برای تأمین ضمانت های امنیتی برای متحدانش هزینه کرده است. خبرگزاری «آسوشیيتد پرس» نیز خاطرنشان کرد که این توافق یک «پیروزی بزرگ» برای دیپلماسی چین است. چین همواره از بهبود روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای دستیابی به منافع متقابل و نتایج برد-برد حمایت کرده تا به طور مشترک از توسعه و ثبات منطقه خلیج فارس دفاع کنند. در حالیکه راهبرد اصلی ایالات متحده در خاورمیانه تشکیل اتحاد ضد ایرانی، قرار دادن یک جناح مقابل جناح دیگر و کسب منافع ژئوپلیتیکی از طریق تشدید درگیری بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. بیشتر کشورهای منطقه به این موضوع پی برده اند و اعتماد خود را به آمریکا از دست داده اند.

به هر حال آنچه مسلم است این است که کمونیست ها و نیروهای ترقیخواه باید از هر تلاشی جهت احترام به حق حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر دفاع کنند چرا که به نفع منافع ملی ایران و عربستان خواهد بود و در این زمینه همکاری های دو کشور را در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و علمی را فراهم می کند. ما در طی این سالها شاهد بودیم که افزایش تنش میان دو کشور تنها به نفع اسرائیل بوده است که همواره از تشدید این اختلافات و تنش ها سود برده است. نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی اسرائیل، «بنت»، در این خصوص اظهار داشت که: «احیای روابط میان ایران و عربستان سعودی تحولی جدی و خطرناک برای اسرائیل و یک پیروزی سیاسی برای ایران است»

حال باید دید روند این مذاکرات برای به اجرا گذاردن مفاد پیمان دوستی علیرغم خرابکاری ها و کارشکنی های جبهه اصلاحات، که به هیچوجه تمایلی به چنین پیمان های راهبردی که منافع آمریکا را به خطر می اندازد، ندارد، به کجا می کشد. انتقال تلویزیون ایران اینترنتی از لندن به آمریکا را باید در همین رابطه مورد ارزیابی قرار داد. سرنوشت این رسانه از همین الان مشخص است.*



سخنی کوتاه در مورد توافقنامه ایران و عربستان و نقش مثبت چین در این رابطه

سرانجام پس از ماه ها مذاکره محرمانه ایران و عربستان سعودی روز دهم مارس (۱۹ اسفند) در پکن با وساطت دولت چین طی باینه مشترکی برای احیای روابط دیپلماتیک بین دو طرف به توافق رسیده اند. چنین خبری چون بمب در سراسر جهان منفجر شد و بسیاری را در حیرت فروبرد. این توافق نشانه پیشرفت در روابط ایران و عربستان سعودی است و برای صلح و ثبات در خاورمیانه اهمیت زیادی دارد. در عین حال، این توافق همچنین یک پیروزی برای دیپلماسی صلح آمیز چین به شمار می آید که نشان می دهد ابتکار امنیت جهانی مطرح شده توسط چین مورد تأیید عالی و واکنش عملی کشورهای خاورمیانه قرار گرفته است.

توافقنامه ایران و عربستان، که به کوشش چین به سرانجام رسید، گامی به غایت مهم در جهت ایجاد آرامش در منطقه خواهد بود. این پیمان دوستی، که در غیاب آمریکا صورت گرفت، به خوبی نشان می دهد که گذار از یک جهان تک قطبی به سرکردگی آمریکا به سوی یک نظم چند قطبی که در کانون آن ایران نقش مهمی ایفا خواهد کرد، دیگر یک نظریه و توهم این آن نیست، بلکه واقعیتی است غیر قابل کتمان و ما باید بدانیم که در این تحول کلان جهانی در کجا ایستاده ایم. رویگرداندن عربستان از آمریکا و پشت کردن به «پیمان ابراهیم» و جهت گیری های نوین این کشور از جمله تعمیق روابط اقتصادی با چین و روسیه و خارج کردن دلار از معاملات این کشورها و علاقه عربستان به پیوستن به پیمان شانگهای و بریکس و غیره... معادلات منطقه و جهان را به سود کشورهای

نخواهند داشت مگر در کتاب ها ! چنانچه ما از نحوه زندگی ایرانیان دوره قاجار اطلاع کافی نداریم ! تا آن زمان «میلیاردها» ات‌های تشکیل دهنده وجود «ما» ، به حکم قوانین طبیعت و گردش «گنبد تیز گرد» ، وبه دلایل ناشناخته ، وجود ما رازهم تفکیک کرده وبه راهشان ادامه خواهند داد تا چیز دیگری بشوند .

چنین است روایت ما انسان ها و تمامی موجودات جهان هستی ! از گردش ایام و حکم خلل ناپذیر طبیعت ، «هردم از این باغ بری می رسد - تازه تر از تازه تری می رسد» ! موجودات ، گیاهان و نسلها پدید و ناپدید می شوند و پیوسته نو جای کهنه رامیگیرند . بنابراین جایی برای «مقلب و مدبر» باقی نخواهد ماند !

«کارل مارکس» درجایی میگوید :

«زیباترین چیز برای انسان زندگی است . زندگی فقط یکبار به اوداده می شود ، پس باید آنرا چنان گذرانند که سالهای به هدر رفته عمر ، موجب غذایی دردناک نگردد و بر پیشانی داغ رسوایی نزنند و تا به هنگام بدرود زندگی بتوانیم بگوئیم ؛ همه اوقاتم صرف زیباترین چیزهای جهان ، صرف مبارزه در راه رهایی بشریت بوده است .»

پس در این سال جدید باید فکر و اندیشه رانو تر کرد . باید کتاب خواند ، مطالعه کرد ، با فروتنی به سخنان درست و علمی دیگران گوش داد ، باید فکر و اندیشه راپرواز داد ، باید مغز ، این پیچیده ترین و شگفت انگیزترین ماده حیات رادر راه مبارزه با پلیدی ها و نامردمی ها پرورش داد و مسلح به علوم عقلی کرد ، باید وقایع و اتفاقات راصبورانه و بادیده شک و تردید مورد بررسی قرار داد تا به گنه قضایا دست پیدا کرد . نباید صرفا در راه سودجویی و منفعت طلبی گام زد و یا خود را برتر از دیگران دانست . باید احساس وظیفه ، وفای به عهد ، همبستگی ، اتحاد و میهن دوستی را پاس داشت . «اگر کسی از روی نادانی و یا خودخواهی و یا اجبار ، از آزادی و عدالت اجتماعی و نوع دوستی چشم پوشد ، از مقام انسانی خود سقوط کرده است .»

سرنوشت میهن مان باید به دست خود «ما» رقم بخورد و نه توسط بیگانگان و بیگانه پرستان . بنابراین در این سال جدید ، به گفته «مولوی» باید گفت :

«هین که اسرافیل عصری ، راست خیز رستخیزی ساز ، پیش از رستخیز .»*



به مناسبت شروع سال نو ۱۴۰۲ خورشیدی

نوروز بزودی فرا می رسد. نوشته زیر را با چند بیت از کتاب «شاهنامه» ، کتاب ایران ، کتاب همه ایرانیان ، سروده «فردوسی» بزرگ ، حماسه سرای بی همتای تمام اعصار و امصار و مفاخر همه ایرانیان ، شروع میکنیم .

«نگه کن بر این گنبد تیز گرد
که درمان از ویست و زویست درد
نه گشت زمانه به فرسایدش
نه این رنج و تیمار بگزایدش
نه از گردش آرام گیرد همی
نه چون ما ، تباهی پذیرد همی
از و دان فزونی ، وز و دان شمار
بد و نیک ، نزدیک او آشکار»

از این ابیات به خوبی پیداست که «فردوسی» ، برخلاف باورهای دینی و مذهبی رایج ، که گردش ایام و گشت زمانه را از «نیروهای غیبی» و «ماورای طبیعه» می دانند و اعتقاد به «مدبر اللیل والنهار» دارند ، باوردیگری دارد و معتقد است که این گنبد تیزگرد هرگز از گردش آرام نمیگیرد و گذشت روزگار او را نمی فرساید . قدیم هست و قبل از پیدایش حیات بوده و زین پس نیز خواهد بود . این آدمیان ، موجودات ، گیاهان و تمامی پدیده های طبیعت هستند که طبق قوانین جاودانی دیالکتیک ، «تضاد و تغییرات» ، پدید می آیند و رشد می کنند و سپس فرسوده و تباهی می یابند و به دنبال و در امتداد آن دوباره شمار و فزونی می گیرند .

صدسال دیگر ، در همین زمان ، سال ۱۵۰۲ شروع خواهد شد . در آن زمان ، کسی ایدا به این فکر نخواهد کرد که آدمهای زمان «ما» چگونه روزگار سپری کردند و یا چه کشیدند ! صدسال دیگر ، نسلی پدید خواهد آمد که اصلا خاطره ای از «ما»

تبلیغ بی حزبی شعار بورژوازی است !



پیرامون بحران مالی و ورشکستگی بانک «سیلیکون ولی»

روز ۱۰ مارس ۲۰۲۳ بانک «سیلیکون ولی» پس از یک هجوم گسترده مشتریان برای بیرون کشیدن دارایی‌های خود از بانک، اعلام ورشکستگی کرد. بلافاصله «شرکت بیمه سپرده‌های بانکی» (FDIC)، بانک را تعطیل کرده، جابجایی پول را قطع نموده و کلیه امور آیین بانک را به دست گرفت. آنچه مسلم است این تنها بانکی نیست که دچار تلاطم مالی گشته است. در این رابطه شایعاتی نیز در مورد «بانک او آمریکا» (Bank of America) نیز بر سر زبان‌هاست. در کشورهای اروپایی نیز بانک‌هایی نظیر «کردیت سویس» (Credit Suisse) در کشور سوئیس یا «دویچه بانک» (Deutsche Bank) و «کومرتس بانک» (Commerzbank) در آلمان نیز با ریزش سهام و بیرون کشیدن پول از جانب مشتریان روبرو و با بحران مالی مواجه گشته اند. ریشه بحران مالی کنونی بانکها، شرکت‌ها، شهروندان و حتی دولت‌ها را به طور عمده باید در اقدامات سلطه جویانه امپریالیسم غرب و در راسش آمریکا جستجو کرد.

اعضای ناتو به تبعیت از آمریکا از یک طرف با تحویل انواع سلاح‌های سبک و سنگین، آتش‌بیار جنگ نیابتی آمریکا در اوکراین شده اند و از خلق اوکراین به مثابه گوشت دم‌توپ، در خدمت منافع خود قربانی می‌گیرند و از جانب دیگر برای به انزوا کشیدن و «به زانو درآوردن» فدراسیون روسیه شدیدترین تحریم‌ها را علیه این کشور وضع کرده اند. این تحریم‌ها نه تنها روسیه را به زانو در نیارود بلکه همانند «بومرنگ» به سمت خودشان برگشت. تحریم‌ها بویژه تحریم نفت و گاز روسیه به یکباره باعث کمبود مواد انرژی‌زا چون نفت و گاز و برق در جهان غرب و در نتیجه افزایش قیمت بی سابقه آنها گشت. این بحران انرژی طبیعتاً

باعث افزایش قیمت سایر اقلام مایحتاج عمومی نیز گشت. این افزایش قیمت سرسام‌آور باعث رشد تورم ۱۱ درصدی و نیز رکود اقتصادی این کشورها شد. به قسمی که اقتصاد اروپا در سال گذشته یک تریلیون دلار خسارت دید.

کارشناسان پیش بینی می‌کنند که در صورت ادامه این روند نرخ تورم در سال جاری به ۲۲٪ هم خواهد رسید. در چنین شرایطی بانک‌های مرکزی اروپا و آمریکا برای جلوگیری از افزایش بیشتر نرخ تورم تصمیم به افزایش نرخ بهره بانکی گرفتند.

برای نمونه اوراق قرضه دولتی در اثر افزایش ۴ درصدی بهره بانک مرکزی آمریکا، در عرض یک سال ۲۵٪ از ارزش خود را از دست دادند و از ۱۱۵ دلار به ۸۵ دلار تنزل کردند.

در حالی که سرمایه اصلی بانک «سیلیکون ولی» ۳/۱۶ میلیارد دلار بود طی سال ۲۰۲۲ قریب به ۶/۱۷ میلیارد دلار زیان اوراق قرضه این بانک بود. به بیان دیگر این بانک در پایان سال ۲۰۲۲ اگر می‌خواست که مجموعه اوراق خود را بفروشد عملاً ورشکسته بود.

دومین بانک بزرگ آمریکا، «بانک او آمریکا» هم در پایان سال گذشته میلادی به میزان ۴۰ درصد از سرمایه اصلی اش ضرر کرده بود. سایر بانک‌های آمریکا نیز در معرض این مخاطرات قرار دارند.

با توجه به اینکه در پایان سال ۲۰۲۲ خانوادها، شرکت‌ها و دولت آمریکا جمعاً ۹۶ هزار میلیارد دلار بدهی داشتند که معادل ۲۲۴٪ تولید ناخالص ملی این کشور میباشد، ورشکستگی در آینده ابعاد وسیعتری به خود خواهد گرفت.

برای مقایسه، در حالیکه در سال ۱۹۸۰ این رقم معادل ۱۳۶٪ و در سال ۲۰۰۷ معادل ۲۲۴٪ تولید ناخالص ملی بود اکنون دو برابر افزایش یافته است. به بیان ساده تر مقدار بدهی به بانک‌ها به دو برابر سال ۱۹۸۰ رسیده است. تا زمانی که بهره صفر درصد بود مشکلی به چشم نمی‌خورد اما به علت رشد سرسام‌آور تورم و افزایش ۵/۴ درصدی نرخ بهره، وام‌های دراز مدت به طور متوسط می‌بایست ۵/۳٪ بیشتر از ۱۵ ماه پیش به بانک‌ها سود پردازند. به دیگر سخن بدهکاران باید زمین پس سالانه جمعاً ۲۰۰۰ میلیارد دلار، معادل ۰/۸٪ از تولید ناخالص ملی، بیشتر از اوایل سال ۲۰۲۲ به بانک‌ها بهره به پردازند. در نتیجه بدهکاران با مشکل پرداخت بدهی خود به بانک‌ها مواجه شده و بانک‌ها نیز به همان نسبت متضرر می‌شوند.

«انستیتوی بین‌المللی مالی» (IIF) در سپتامبر گذشته نوشت: «بدهکاران بزرگ بانک‌ها در سراسر جهان با مشکلات بزرگ مالی مواجه خواهند شد. این در حالی است که در سپتامبر گذشته افزایش نرخ بهره نصف امروز هم نبود.

ده‌ها سال است که نابرابری در جوامع سرمایه داری از جمله در آمریکا در حال رشد است زیرا که در اثر کسب سودهای کلان، اجاره مسکن روبه‌تزايد، افزایش بهره و... روز به روز از تعداد آدم‌هایی که درآمد افسانه‌ای نصیبشان می‌گردد کاسته و



تصویر چند تن از بزرگترین تروریست های بین المللی که بخاطر جنایت علیه بشریت باید محاکمه و مجازات شوند

به مناسبت بیستمین سالگرد حمله وحشیانه نظامی آمریکا به عراق

در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، جورج دبلیو بوش آغاز حمله آمریکا به عراق را اعلام کرد. این جنگ که فاقد مجوز سازمان ملل بود، توسط مقامات و رسانه های غربی با بهانه هایی چون وجود «سلاح های کشتار جمعی عراق» در عراق توجیه می شد، درحالی که در تحقیقات بعدی دروغ بودن تمام ادعاها ثابت شد. میلیون ها عراقی آواره شدند اما هیچ تحریم و تعقیبی علیه آمریکا اعمال نشد. این جنگ و اشغالگری که، علی رغم مخالفت نمایندگان مردم عراق در مجلس، تا به امروز ادامه داشته، مطابق وزیر بهداشت عراق بیش از ۲ میلیون کشته بر جای گذاشته است. آمریکا ۲ تریلیون دلار در این جنگ هزینه کرد و شرکت های تسلیحاتی و پیمانکاران نظامی خصوصی غربی سوده های کلانی از این راه به جیب زدند.

در سال ۲۰۰۴، تصاویر شکنجه زندانیان عراقی توسط زندانبانان آمریکایی در زندان ابو غریب بغداد، بر روی اینترنت پخش شد و احساسات عمومی را جریحه دار کرد. در طول اشغال، سربازان آمریکایی جنایات جنگی بی شماری مرتکب شدند...

در بیستمین سالگرد حمله نظامی آمریکا اشاره به غارت موزه ملی عراق؛ بزرگترین دزدی از یک موزه در تاریخ جهان بسیار حائز اهمیت است. پوشش گسترده این حادثه در رسانه ها در کنار فجایع انسانی، جنبه دیگری از پیامدهای یورش وحشیانه به عراق را نمایان ساخت. در این غارت حدود پانزده هزار اثر از موزه ملی این کشور ربوده شد.

با وجود شکل گرفتن یک کارزار جهانی برای یافتن و بازگرداندن آثار دزدیده شده، همچنان حدود هفت هزار اثر ناپدید هستند. بخشی از آثار دزدیده شده از چنان شهرتی برخوردارند که مانع از خرید و فروش علنی آن ها می شود. یکی از این آثار، اردک سنگی سیاهی است که حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح ساخته شده و در جریان کاوش های شهر باستانی اور بدست آمده بود. «عراق» که به عنوان یک واحد سیاسی در دهه ۱۹۲۰ میلادی شکل گرفته، در منطقه باستانی میان رودان یا بین النهرین قرار دارد؛ منطقه ای که خاستگاه تمدن های کهنی چون سومر، آشور و بابل بوده و از آن به عنوان «گهواره تمدن» بشری نام برده می شود. در پی یورش نیروهای جنایتکار آمریکایی به بغداد در آوریل ۲۰۰۳ و فضای ناسامان پایتخت، موزه ملی عراق چندین بار به شکل هدفمند غارت شد. باستان شناسان و پژوهشگران هنر، بسیاری از این آثار را اشیای منحصر بفردی خوانده اند که امکان ارزش گذاری مادی بر آن ها وجود ندارد. غارت موزه در آوریل ۲۰۰۳ در حالی صورت گرفت که در اوایل همان سال، گروهی از بنیاد خاورشناسی

بر تعداد کسانی که به دامن فقر درمی غلطند افزوده می گردد. برای مثال در سال ۲۰۲۱ حدود ۰٫۱ درصد از جمعیت ثروتمند آمریکا قریب به ۱۰٪ از کل ثروت در این کشور را در اختیار داشت که رکورد تازه محسوب می شود.

عمیق تر شدن دره فقر و ثروت سبب می شود که بخش اعظم فقیر جامعه به علت کاهش فاحش قدرت خرید بهره ای از به اصطلاح رشد اقتصادی نمی برند. این روند جنبه منفی دیگری هم دارد و آن اینکه بسیاری از مردم برای رفع مایحتاج خود ناچار به گرفتن وام می شوند.

این اوضاع بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ تا اوایل سال گذشته، به علت صفر درصد بودن بهره در بانک های مرکزی، توانست دوام بیاورد ولی با پایان یافتن بهره صفر درصد، ابتدا از جانب فدرال رزرو آمریکا در ماه مارس ۲۰۲۲، وضع دگرگون شد. افزایش نرخ بهره از جانب بانک های مرکزی آمریکا و اروپا یکی از عوامل مهم تشدید بحران مالی کنونی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به شمار می آید. نه تنها خانواده ها و شرکت ها بدهی کلان به بانک ها دارند بلکه دولت ها نیز روز به روز بیشتر تا خرخره زیر قرض فرو می روند.

در ماه فوریه سال جاری بدهی دولت آمریکا با افزایش ۱۰ میلیارد دلار به رقم نجومی ۳۱٫۴۶ تریلیون دلار رسید. هم اکنون برخی از کارشناسان این سؤال را مطرح می کنند که آیا دولت آمریکا در سال جاری دچار ورشکستگی مالی خواهد شد؟

هم اکنون دولت کشور پیشرفته آلمان به مثابه سومین قدرت اقتصادی جهان قریب به ۲٫۵ تریلیون یورو بدهکار است.

نمونه دیگر دولت ایتالیا است که معادل ۱۴۴٪ از تولید ناخالص ملی اش بدهکار است و دولت ترکیه نیز ۱۰۰٪ از تولید ناخالص ملی (با ارزهای خارجی) خود مقروض است، که ممکن است طی ماه های آینده افزایش یابد. اگر لیره ترکیه باز هم از ارزشش کاسته شود دولت ترکیه با عدم توانایی پرداخت مواجه خواهد شد. اگر دول ایتالیا و ترکیه با مشکلات عدیده در باز پرداخت بدهی های خود مواجه گردند و یا به ورشکستگی در غلطند تلاطم مالی جدیدی در جهان به وجود خواهد آمد.

این رشته سر دراز دارد. اگر مردم مالباخته نتوانند سپرده های خود را از بانک ورشکسته «سیلیکون ولی» باز پس ستانند، روند ورشکستگی سایر بانک های بیمار نیز تسریع خواهد شد. ورشکستگی «سیلیکون ولی» «حلقه ای بود از زنجیر بانک های بیمار آمریکا و اروپا که دیر یا زود از صحنه مالی جهان حذف خواهند شد. بحران همزاد نظام سرمایه داری است. نظام سرمایه داری همیشه با بی ثباتی و بحران بنیادین روبرو بوده است. اما از زمانی که نئولیبرالیسم کسب حد اکثر سود را در دستور کار خود قرار داد و نیز بخش کلان سرمایه را در بازار بورس متمرکز ساخت، تبهکاری را به اوج خود رساند و دامنه بحران ها را وسعت بخشیده است.*

روزانه مشغول ترمیم آثار آسیب دیده هستند. گروه‌های خارجی نیز به مرور حضور گسترده‌تری در کاوش‌های باستان‌شناسی عراقی پیدا کرده‌اند. حضور وزیران فرهنگ دولت امارات متحده به پرداخت پنجاه میلیون دلار برای ترمیم و نوسازی مسجد نوری در شمال عراق شده است.

جمع‌بندی: در مورد حمله نظامی آمریکا به عراق روزنامه **گاردین** انگلیس و وب سایت **اینترسپت** آمریکا به مناسبت بیستمین سالگرد اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی در گزارش‌هایی عنوان کردند که جنایتکاران جنگی که این حمله را طراحی و اجرا کردند، مورد پاسخگویی قرار نگرفتند بلکه غرق در مال و مناصب شدند. در این پیوند، روزنامه انگلیسی **گاردین** نوشت که به رغم گذشت ۲۰ سال از جنگ عراق، تخلفات مشاهده شده در آن جنگ و شکست اطلاعاتی تاکنون همراه انگلیس بوده است.

این روزنامه در گزارشی به مناسبت گذشت ۲ دهه از حمله آمریکا به عراق نوشت که این جنگ با جنجال‌های زیادی آغاز و طی آن آبروی دستگاه اطلاعاتی و نیروهای مسلح انگلیس برای چندین دهه خدشه‌دار شد. «دان جارویس» که در ارتش انگلیس در عراق خدمت کرده و اکنون نماینده حزب کارگر است در این باره گفت: «سببی که جنگ علیه عراق به اعتماد عمومی وارد کرد به جای آنکه با گذشت زمان محو شود، بیشتر آشکار می‌شود. همچنین وب سایت آمریکایی **اینترسپت** در گزارشی طولانی اعلام کرد که ۲۰ سال پس از حمله به عراق که آن را «آزادسازی عراق» نامیدند، مردان و زنانی که این جنگ فاجعه بار را به راه انداختند، طی ۲ دهه گذشته بهایی پرداخت نکردند بلکه برعکس با تبلیغات غرق در پول شدند. در این گزارش فهرستی از اسامی مسئولان و رهبران آمریکایی و در راس آن‌ها جورج بوش که در پشت این حمله قرار دارند، ذکر شده و آمده است که در بین مسبان این جنگ، بوش مقادیر زیادی پول را بلعید، زیرا برای یک ساعت کار ۱۰۰ هزار دلار دریافت کرده است. به نوشته **اینترسپت**، جرج بوش به تازگی «تصمیم یک نفر برای آغاز حمله وحشیانه و کاملاً بی‌دلیل به عراق را محکوم کرده و افزوده است که بیش از یک میلیون عراقی در این حمله جان باختند. بر اساس اعلام رسانه‌های عراقی، در گزارش‌های منتشر شده از سوی روزنامه **گاردین** و وب سایت **اینترسپت**، «دیک چنی»، «دونالد رامسفلد»، «کالین پاول» و «کاندولیزا رایس» از دیگر جنایتکاران جنگی ذکر شده در این گزارش‌ها هستند. جنگ تبهکارانه امپریالیستی علیه عراق که در قالب توجیه «امحاء سلاح کشتار جمعی و همکاری رژیم صدام حسین با القاعده» آغاز شد یک عملیات نظامی بود تا در بستر آن نظم جدیدی را تحت رهبری آمریکا در منطقه و در جهان در رقابت با سایر رقبای امپریالیستی سامان دهند.

نابود کردن تاسیسات ساخت سلاح‌های کشتار جمعی یکی از توجیه‌های عمده برای آغاز این جنگ توسط «جرج بوش» رئیس‌جمهور تروویست آمریکا و انگلیس تحت رهبری تونی بلر به عنوان همپیمان آمریکا بود؛ اما به رغم ادعاهای آژانس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس، پس از اشغال نیروهای این دو کشور که به کشته شدن بیش از یک میلیون عراقی منجر شد هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق به دست نیامد. این حمله نظامی نشان داد که با تکیه به این جنایتکاران نمی‌توان به آزادی و استقلال نائل آمد.

هدف این جنایتکاران بین‌المللی الحاق کشورها، نابودی زیرساخت‌ها و غارت منابع طبیعی آنها، تاراندن میلیون‌ها نفر از خانه و کاشانه‌شان و به صد سال به عقب پرتاب کردن کشور است. امپریالیست‌های غربی و در راسش آمریکا بار دیگر نشان دادند با غارت موزه ملی عراق در تلاشند تا با نابودی هویت ملی ممالک مستقل و در حال توسعه از این طریق بتوانند سلطه استعماری خود را بر ملل اعمال نمایند. اگرچه آمریکا علیرغم همه این تلاش‌های جنایتکارانه نتوانست به اهدافش در عراق برسد و با شکست روبرو شده است اما لطمات جبران‌ناپذیری بر ملت عراق وارد ساخته است.

حال مشت‌های ایرانی خودفروخته تحت نام «منشورمهسا» و یا «منشور کارگری» و با شعار «زن زندگی آزادی» از بر قدرت جنایتکار آمریکا می‌خواهند با تشدید تحریم‌ها و حمله نظامی به ایران آنها را برمسند قدرت بنشانند! این مزدوران و لطف‌روش را آرام نگذاریم! *

دانشگاه شیکاگو و شورای سیاستگذاری فرهنگی آمریکا در دیدار با مقام‌های این کشور خواستار پاسداری از مناطق باستانی و موزه‌های عراق در جریان جنگ شده بود. بر پایه گزارشی که دانشگاه استنفورد منتشر کرده، دستبر به موزه در شرایط جنگی پیش‌بینی شده بود و وزارت دفاع ایالات متحده اعلام کرده بود: به مناطق باستانی آسیایی نخواهد رساند ولی «جلوگیری از دزدیده شدن آثار موزه از سوی شهروندان عراقی در حیط کاری آن‌ها قرار نمی‌گیرد». در روز هشتم آوریل ۲۰۰۳ زمانی که کارکنان و نگهبانان دایمی موزه محل را ترک کردند، نیروهای عراقی جایگزین آن‌ها شدند. آن‌ها از کنار ساختمان موزه به مدت دو روز به مقاومت در برابر نیروهای آمریکایی پرداختند. کلنل اریک شوارتس، فرمانده آمریکایی بعدها اعلام کرد پس از دو روز دستور داده از این منطقه عقب‌نشینی شود تا حمله مستقیمی به موزه صورت نگیرد. نخستین دستبرد به موزه ملی عراق در همین زمان گزارش شده است. نه تنها اشیاء باستانی بلکه بسیاری اموال دفاتر موزه مانند رایانه‌ها، تلفن‌ها، مبلمان و ... نیز دزدیده شدند.

در بسیاری از بررسی‌ها آمده که دزدان علاوه بر آشنایی با ساختمان و انبارهای موزه، به خوبی از ارزش‌های آگاهی داشته‌اند. آن‌ها حتی آثار اصلی را از آثار بازسازی شده (با وجود شباهت بسیار زیاد) به خوبی تشخیص داده‌اند. با اینحال کارکنان موزه پیش از ترک محل موفق شده بودند بخشی از اشیاء ارزشمند را در انبارهای مخفی و همچنین ساختمان‌های دیگر پایتخت مانند بانک مرکزی پنهان کنند.

کلنل متیو بوگدانوس در کتاب «دزدان بغداد» که درباره غارت موزه ملی عراق نوشته اشاره می‌کند، حتی در مواردی تعدادی از اشیاء برای آسانی انتقال به بیرون در بخش‌هایی از ساختمان مانند «اتاق مرمت» برای سارقان آماده گذاشته شده بوده‌اند. مهدی علی رحیم، باستان‌شناس عراقی و یکی از کارمندان موزه در آن زمان، فضای بغداد در آن روزها را به شدت ناامن توصیف می‌کند. او می‌گوید: «چندین بار زمانی که با اتومبیل متعلق به وزارت فرهنگ به سمت موزه در حال رانندگی بودم، سارقان مرا تعقیب می‌کردند تا شاید بتوانند اتومبیل را از دستم درآوردند. با گذشت پانزده سال هنوز حتی نمی‌خواهم به آن روزها فکر کنم... انتشار تصاویر غارت موزه در رسانه‌های جهانی واکنش گسترده‌ای را در پی داشت و در ۲۰ آوریل ۲۰۰۳ یک گروه بررسی توسط کلنل بوگدانوس تشکیل شد. او خود را برای اینکار از بصره به بغداد رسانده بود. در واشینگتن، سه مشاور فرهنگی دولت آمریکا در اعتراض به ناتوانی نیروهای ائتلاف برای پاسداری از موزه انصراف دادند. دولت آمریکا که از امضاکنندگان کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه برای پاسداری از میراث فرهنگی در زمان جنگ است به شدت از این بابت مورد انتقاد قرار گرفت؛ به‌ویژه زمانی که دانلد رامسفلد، وزیر دفاع، رسانه‌ها را متهم کرد که در اخبار غارت موزه «بزرگنمایی» می‌کنند.

در جریان غارت موزه به جز هزاران اثری که از انبارها به یغما رفت بسیاری از آثار موجود در ویترین‌ها نیز تخریب شدند. جنگ طلایی در تالار سومری موزه یکی از مشهورین نمونه‌هاست. مهدی علی رحیم می‌گوید: «گروه‌های ایتالیایی همچنان همکاری نزدیکی با موزه برای ترمیم این آثار دارند و دایما در رفت و آمد به عراق هستند». او همراه با تعدادی دیگر از باستان‌شناسان عراقی در چند سال گذشته به لندن آمده بود تا در یک کارگاه آموزشی برای ترمیم آثار باستانی شرکت کند؛ برنامه‌ای که از سوی موزه بریتانیا سازماندهی شده بود. آقای رحیم اندوخته‌هایش برای ادامه کار در موزه ملی عراق را بسیار مفید ارزیابی می‌کند و از سویی ابراز خوشحالی می‌کند که بازدید از موزه در بغداد افزایش پیدا کرده؛ هر چند با استانداردهای جهانی هنوز فاصله بسیاری دارد. پس از غارت موزه، دولت عراق با یاری چندین کشور (به ویژه آمریکا و ایتالیا) و همچنین پلیس بین‌الملل، تلاش برای یافتن و برگرداندن اشیاء به موزه را آغاز کرد. دولت در این زمینه برای افرادی که آثار را برگردانند اعلام عفو عمومی کرد. این طرح بسیار موفق‌آمیز بود و حدود دو هزار اثر طی مدتی کوتاه به موزه تحویل داده شد.

چندی بعد یکی از مشهورترین آثار موزه که پیکر یک پادشاه سومری بود در نیویورک کشف و پس از ترمیم به عراق برگردانده شد. نمونه‌هایی نیز در آلمان و بریتانیا کشف شدند.

بیست سال پس از اشغال و غارت موزه، کارکنان موزه ملی عراق همچنان

و دست آخر حرکت خود جوش مردم در پی جنبانختن مهسا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد و اعتراضات پس از آن به حجاب اجباری اشاره کرد.

در آخرین مورد از همان ابتدا آشکار شد که دستگاه پروپاگاندا و فرصت طلب به ظاهر اپوزیسیون با دستور کار قرار دادن فرامین دستگاه های اطلاعاتی غربی به خصوص سازمان سیا و ام آی ۶ انگستان با قدرت هر چه تمام سعی دارد با بهره برداری از اعتراضات خود جوش مردمی و جهت دهی به آن اهداف اربابان خود را قابل دستیابی سازد. تشکیل گروه بی پایه اساسی از گرد هم آمدن پسر شاه سابق با افرادی بی بنیه و فقیر از لحاظ سیاسی مثل نازنین بنیادی و مسیح علی نژاد و صدور منشوری موسوم به «منشور مهسا» «نه تنها هیچ سختی با خواست های بر حق مردم ایران به خصوص طبقه کارگر ندارد بلکه با طرح مسائلی ضد ملی و استعماری جاده صاف کن نیت مداخله گرانه و متجاوزانه امپریالیسم آمریکا است. معلوم نیست این جماعت بی بضاعت سیاسی مشروعیت خود را از کدام مرجع داخلی کسب کرده که با وقاحت تمام خود را سردمدار به اصطلاح جنبش مهسا جا میزند. در نظر سنجی باسمه ای (وکالت می دهم) آبرویی برای شازده جوان و اعوان و انصار چماقدارشان با تنها کسب حدود ۳۰۰ هزار رای شبکه های مجازی باقی نماند ولی شاهدیم هنوز هم خود را تنها آلترناتیو برای گذار از جمهوری اسلامی به حساب می آورد. زهی خیال باطل.

باید توجه داشت اعتبار و مشروعیت هر جریان سیاسی و یا منشور سیاسی از سابقه مبارزاتی و عملکرد گذشته آن جریان و فعالین اش بنیه می گیرد و گرنه ژست دموکراتیک گرفتن و سخنان زیبا بر زبان راندن جز عوام فریبی و لاپوشانی در نزد عقلا جایگاهی ندارد. به قول معروف «از کوزه همان تراود که در اوست» انتظار دستیابی به دموکراسی و آزادی از خاندان پهلوی و هم پالکی هایش چون پرویز ثابتی جلاذ محال است. یادمان باشد دنبال کنندگان میلیونی علی کریمی یا گلشیفته فراهانی در شبکه های مجازی یا عناوین پر طمطراقی نظیر برنده جایزه صلح نوبل یا حقوقدان برای شخصی مثل شیرین عبادی نیز اعتباری به این شکل و منشور مهسا نمی بخشد. چرا که پر واضح است مواضع این آدم ها در مورد مسائل مهم منطقه در سال های گذشته از جمله حمله نظامی و وحشیانه آمریکا به عراق و افغانستان و سکوتشان در مورد کشتار بی رحمانه صدها هزار انسان بیگناه سنگ محکی است که می توان صدقاتشان را با آن سنجید نه این عناوین بی اعتبار. اگر قرار بود با تمسک به فالور اینستاگرام و فیسبوک اعتبار سیاسی کسی نزد جامعه سنجیده شود امثال امیر تلو نیز با میلیون ها دنبال کننده امروز باید جایی در ساختار اپوزیسیون یا پوزیسیون برای خود باز می کردند.

و آخر سخن خطاب به برخی از جوانان پر شور و شعار ایران است که شاید بعضا از سر استیصال و نا امیدی نیم نگاهی به چنین تشکلهای آبدکی و امپریالیسم ساخته داشته باشند. آنچه از این ملغمه همه با هم با شعار همبستگی نتیجه می شود ارمغانی برای طبقه کارگر نخواهد داشت چرا که نهایت تغییرات مورد نظر آن ها به فرض محال که توان و استطاعت براندازی حکومت را البته نه با اتکا به داشته و پایگاه اجتماعی خود بلکه در پارکابی حمله نظامی آمریکا و هم پیمانانش داشته باشند، شیف قدرت از ملا به شاه است و در اجرای سیاست های اقتصادی در بر همان پاشنه میگردد که تا بحال گشته یعنی اجرای سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی یعنی سیاست های تعدیل و ریاضت اقتصادی یعنی همان که بود خواهد بود. به عبارتی خر همان خر است و فقط پالانش عوض خواهد شد.

آنچه در مقدمه این نوشته آمد از آنرو بود که یادآوری باشد که تاریخ را باید خواند و تحلیل کرد و از آن عبرت آموخت. نقش رضا پهلوی و حواریون آموزش کمتر از پدر و پدرجدش در مقاطع تاریخی که ذکر آن رفت نیست.*



«منشور مهسا» دیگر چه صیغه ایست؟

مبارزات تاریخی مردم ایران در راستای رسیدن به حقوق اساسی خود که همانا آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است در طول بیش از یک قرن دارای فراز و نشیب ها و نقاط عطفی است که هر کدام در جای خود درخور بررسی و آسیب شناسی است.

از مهمترین مقاطع این فرایند طولانی که هر کدام سر منشأ تغییرات اساسی در حیات اجتماعی و سیاسی ایرانیان را رقم زده می توان به سه واقعه مهم به ترتیب انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب بهمن ۵۷ اشاره کرد. برجسته شمردن این رویدادها نه از این منظر که تحولات دیگر در این بین بی اهمیت است بلکه به جهت تاثیرات مهمی است که جامعه پس از این سه رویداد از آن پذیرفته است. تاثیرات شگرفی که هر کدام چون نیرویی عظیم موتور محرک تحول جامعه ایران چه از لحاظ ذهنی و چه عینی از یک جامعه سنتی با بقایای مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری به یک وضعیت جدید و در بسیاری وجوه پیشرو در منطقه بوده است.

به طور قطع موانع بسیاری از جمله دخالت نیروهای خارجی بزرگ و کوچک و ارتجاع داخلی همواره در این اثنی نقش مخرب خود را آفریده و جامعه ایرانی را از حصول نتیجه دلخواه و ایده آل باز داشته اند. از این دست می توان به نقش مخرب وقایع و اشخاصی همچون شیخ فضل الله نوری در انقلاب مشروطه، حکومت بر آمده از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و لگد مال شدن میراث مشروطه در زیر چکمه های دیکتاتوری چون رضا خان، برکناری دولت ملی دکتر مصدق با کودتای آمریکایی به کمک اوباشانی چون شعبان جعفری و مرتجعینی چون آیت الله کاشانی و بازگرداندن محمد رضا پهلوی بعنوان سرسپرده و گوش به فرمان امپریالیسم آمریکا به تخت شاهی و ادامه قراردادهای استعماری و در نهایت نقش آیت الله خمینی در به بیراهه کشیدن انقلاب ۵۷ اشاره کرد.

تحرك و جوشش مردم ایران برای رسیدن به آرمان های خود در طول بیش از چهار دهه حکومت جمهوری سرمایه داری اسلامی نیز علیرغم تمام سرکوب ها تداوم یافته و باز نایستاده است. از نمونه های بارز آن از همان روزهای ابتدایی پس از انقلاب می توان به تظاهرات زنان در اعتراض به تحمیل حجاب اجباری، اعتراضات به گرانی ها در ابتدای دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در مشهد و اسلام شهر، ماجرای کوی دانشگاه و حوادث پس از آن در خرداد ۱۳۷۸، اعتراض به نتایج شمارش آرا در انتخابات ۱۳۸۸ و وقایع ادامه دار آن در سال های بعد، اعتراضات خودجوش ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ در پی گران شدن سوخت و حامل های انرژی



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در اسفند ماه ۱۴۰۱

در حالی که بسیاری از زحمت کشان با درآمد روزانه ای که کمتر از ۲ دلار در روز می باشد، اقلیتی از طبقات بالادست جامعه با درآمدهای میلیاردی به غارت کشور مشغولند به شکلی که سود خالص ۲۰ شرکت غول پیکر در سال ۱۴۰۰ از ۳۸۰ هزار میلیارد تومان گذشته است و البته از پرداخت مالیات نیز یا معاف می شوند و یا به میزان اندکی مالیات می پردازند. و در چنین شرایطی که نتیجه ویرانگر سیاست های خصوصی سازی تا بدین حد عیان شده است باز هم سیاست گذاران نابخرد بر ادامه خصوصی سازی تحت نام «مولد سازی» اصرار می ورزند. این سیاست های ایران برپادده نئولیبرالی تنها به خصوصی سازی و غارت هر آنچه وجود دارد، خاتمه نمی یابد، بلکه تا مرز بی ارزش دانستن و بی حقوقی کامل زحمت کشان پیش می رود و از هرگونه تشکل یابی کارگران و زحمت کشان در مقابل خود هراسان می شوند و به مقابله با آن می پردازند تا جایی که حتی به تشکلات قانونی خودی نیز رحم نمی کنند و هیچ صدایی را از آن ها نیز نمی پذیرند و گویا فقط تشکلات و افراد بله قربان گو را خواهند و نمی دانند که در این صورت دشمنان داخلی و خارجی ملت ایران که همواره آماده نابودی ایرانند، برنده میدان خواهند شد.

متأسفانه در حالی که دشمنان بشریت، مسلح و متشکل علیه زحمت کشان به توطئه و پیشروی مشغولند عده ای دانسته و یا ندانسته در میان کارگران مشغول دادن آدرس غلط می باشند و به جای آنکه کارگران را به تشکل پذیری در سازمان های صنفی و سیاسی طبقه کارگر برای یک مبارزه طولانی مدت دعوت کنند، آن ها را در زمانی که کفه ترازوی قدرت، به نفع زحمت کشان نیست، به انقلابی گری آنارشستی و طغیان کور و فاقد چشم انداز دعوت می کنند که نتیجه ای جز یأس و سرخوردگی و ناامیدی نخواهد داشت.

کارگران و زحمت کشان شاغل و بازنشسته که بعد از چند ماه سکوت، مجدداً به میدان آمده و به مطالبه گری خود ادامه می دهند، در اسفند ماه با تجمع، اعتصاب و راهپیمایی، خواسته های برحق خود را مطرح کردند. در ذیل برخی از وقایع مبارزاتی اسفند ماه را می خوانید:

۱ اسفند

کارگران پیمانکاری (ارکان ثالث) شاغل در پالایشگاه های گاز پارس جنوبی با فراخوان قبلی از طرف «کانون انجمن های کارگران گاز» در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته هایشان در مقابل ستاد مجتمع گاز پارس جنوبی در عسلویه قصد تجمع صنفی اعتراضی داشتند. اما نیروهای امنیتی و انتظامی با مستقر شدن در محل، با رفتارهای خشونت آمیز مانع از تجمع این کارگران شدند. قابل ذکر است که شب قبل «علیرضا میرغفاری» از مسئولین کانون انجمن های صنفی عسلویه و چهار تن دیگر از نمایندگان کارگران، توسط نهادهای امنیتی بازداشت شده بودند. کارگران ارکان ثالث شاغل در پالایشگاه های گاز

در آخرین روز از سال ۱۴۰۱ سرمایه داران و مسئولان حکومت سرمایه داری دست در دست یکدیگر به سفره کارگران و زحمت کشان شاغل و بازنشسته حمله ای مغول وار صورت دادند و قدرت خرید فرودستان را برای سال ۱۴۰۲ ضعیف تر ساختند. در حالی که سبد معیشت و خط فقر در محدوده ۲۰ میلیونی پرسه می زنند، حداقل دستمزد کارگران را ۵۰۳۰۰۰۰۰ تومان تعیین کردند، دستمزدی که برای داشتن حداقل ها نیز، با آن کمتر از ۱۰ روز می توان بسر برد. افزایش ۲۷ درصدی حداقل حقوق در حالی تصویب و به مورد اجرا گذاشته می شود که تورم بر اساس داده های دست اندرکاران از ۵۰ درصد نیز گذشته است و به احتمال قوی در سال ۱۴۰۲ به حدی خواهد رسید که قدرت خرید اکثریت مردم، از قعر خط فقر فعلی به زیر «خط مرگ»، و داشتن حداقل زندگی نیز، به رویایی دست نیافتنی تبدیل خواهد شد.

سیاستی که بر مبنای آن به سفره فرودستان حمله برده اند سیاستی است که از زمان رفسنجانی بر اساس دستورات سازمان های مالی و تجاری نئولیبرالیستی کشورهای امپریالیستی غرب اجرا می شود. این سیاست خانمان برانداز ایران برپادده، نه تنها اکثریت مردم ایران را به دره فقر پرتاب کرده است، بلکه دولت را نیز به آستانه ورشکستگی کامل رسانده است و اگر تا به حال با دست بردن در جیب مردم امور خود را گذرانده است، از این به بعد در شرایطی قرار خواهد گرفت که اگر از سیاست های نئولیبرالی و اقتصادی بر مبنای دلار دست بردارد، می بایست منتظر فروپاشی خود و جامعه باشد و در این حالت موجودیت ایران نیز در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت.

در مقابله با کارگران اعتصابی برای ایجاد رعب و وحشت وارد محوطه کارخانه شدند و تعدادی از کارگران را بازداشت کردند. پیش از این نیز کارگران ذوب آهن در روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان و ۵ تا ۷ آذر با همین خواست‌ها دست به اعتصاب زده و با راهپیمایی در محوطه کارخانه فریاد برآورده بودند: «ذوب آهنی داد بزن، حق تو فریاد بزن».

۷ اسفند

کارگران هفت تپه در دومین روز از اعتصاب خود، در اعتراض به عدم اجرای همسان سازی حقوق (طبقه بندی مشاغل) دست از کار کشیده و در مقابل ساختمان مدیریت شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۸ اسفند

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه‌ای سرکوب و بازداشت کارگران اعتصابی در ذوب آهن اصفهان را محکوم ساخت و آزادی بدون قید و شرط کلیه کارگران بازداشت شده را خواستار شد. رونوشت این اطلاعیه برای فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، فدراسیون جهانی اینداستریال، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های کارگری و بخش کارگری در سازمان جهانی کار ارسال شده است.

کارگران و بازنشستگان با امضای طومار اینترنتی، خواستار افزایش دستمزد مطابق تورم و سبد معیشت شدند. در این کارزار که تاکنون بیش از سه هزار و سیصد کارگر شاغل و بازنشسته آن را امضا کرده‌اند؛ خطاب به شورای عالی کار آمده است: «ما امضاکنندگان این کارزار خواستار حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار با توجه به نرخ تورم و سبد معیشت موضوع ماده ۴۱ قانون کار و بازنشستگان موضوع مواد ۹۶ و ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی هستیم؛ این دستمزد حق مسلم و قانونی کلیه کارگران مشمول قانون کار اعم کارگران شاغل در وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلابی، نهادهای عمومی غیر دولتی و بخش خصوصی بازنشستگان است.»

۹ اسفند

کارگران فولاد یزد، سومین روز از اعتصاب و تجمع خود در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان را با شعار «کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد» ادامه دادند.

۱۳ اسفند

جمعی از کارگران دولت از جمله کلاه زرها با تجمع مقابل مجلس، خواستار حذف بند غیرقانونی بودجه شدند. این کارگران می‌گویند: تعیین دستمزد برای تمام کارگران کشور، چه در بخش خصوصی شاغل باشند و چه در دولت، برعهده‌ی

پارس جنوبی خواستار اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل، ساماندهی وضعیت نامناسب رانندگان استیجاری و اجرای طرح جبران خدمات برای آنان، اجرای طرح تردد ۲ به ۲ به صورت کامل برای همه واحدها، ساماندهی وضعیت خدمات رفاهی کمپ‌ها و خوابگاه‌ها و دیگر مطالباتشان هستند.

۲ اسفند

دویست تن از کارگران پروژه ای شرکت گاما در ترمینال نفتی جاسک به دلیل عقب افتادن حقوق ماه‌های آذر، دی و بهمن، دست به اعتصاب نشسته زدند.

هفتصد کارگر پروژه ای شرکت مپنا، در آب شیرین کن لیان (بوشهر) به دلیل عقب افتادن حقوق ماه‌های آذر، دی، بهمن و واریز نشدن بیمه‌هایشان برای دومین روز دست به اعتصاب زدند.

کارگران پروژه ای پتروشیمی آدیش کنگان در اعتراض به ۳ ماه حقوق معوقه و عدم پرداخت بیمه خود، سومین روز از اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

۲ اسفند

تعدادی از کارگران تحصیل کرده شهرداری‌های خوزستان با سفر به اهواز برای چندمین بار مقابل استانداری تجمع کردند و خواستار مشخص شدن وضعیت شغلی خود شدند. این کارگران می‌گویند: حدود ۲۰۰ نفر از کارگران شرکتی تحصیل کرده شهرداری‌های مختلف استان خوزستان هستیم که بر اساس بخشنامه سال گذشته وزارت کشور و سازمان شهرداری‌ها مشمول تبدیل وضعیت استخدامی از شرکتی به قرارداد مستقیم همانند سایر شهرداری‌های کشور شده‌ایم.

کارگران مترو و اتوبوسرانی تهران در بیانیه‌ای مشترک بر حق دستمزد شایسته برابر با سبد معیشت تأکید کردند. در این بیانیه آمده است: «عملکرد دولت نشان از آن دارد که اساساً در موضوع افزایش حقوق و دستمزد کارگری دچار چالش جدی در تصمیم‌گیری است و موافق افزایش حقوق به‌اندازه تورم نیست. شواهد حاکی از آن است دولتمردان و برخی کارفرمایان و همفکران کارشناس‌نمای آن‌ها چشم خود را بر شرایط عینی و واقعی معیشت کارگران بسته‌اند و دوست دارند با در نظر گرفتن شرایط دلخواه خود تصمیم‌گیری کنند.»

۶ اسفند

کارگران ذوب آهن اصفهان به طور یک‌پارچه در تمامی شیفت‌ها از جمله شیفت شب دست به اعتصاب زدند. از مهم‌ترین خواست‌های کارگران اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده است. نیروهای یگان ویژه

قبل از پایان سال، شورای نگهبان مقدمات حذف این عبارت غیرقانونی را فراهم سازد.

کارگران فصلی شاغل در شرکت نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان برای دومین روز متوالی اعتصاب کرده و دست به تجمع زدند. اعتصاب در شیف شب نیز ادامه یافت.

۲۲ اسفند

جمعی از کارگران و کارکنان سیمان ایلام در راستای استیفاي حق و حقوق، نسبت به عدم رسیدگی به مشکلاتشان دست به تجمع زدند و خواستار احقاق حق خود شدند. کارگران به وضعیت حقوق، اضافه کار، پاداش و عدم تبدیل وضعیت معترض میباشند. اغلب اعتراض نیروها به این خاطر است که رکورد تولید کلینکر با زحمات آنها شکسته شده است اما متأسفانه یک ریال پاداش نگرفته اند و پاداش دسترنج شان به دفتر مرکزی تهران تقدیم شده است.

کارگران فصلی شاغل در کارخانه قند کشت و صنعت مغان در اردبیل، برای پیگیری وضعیت شغلی خود برای چندمین بار مقابل اداره مرکزی این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۳ اسفند

کارگران فصلی هفت تپه برای چهارمین روز پیاپی در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته‌های صنفی‌شان در محوطه شرکت دست به اعتصاب، تجمع و راهپیمایی زدند و خواستار تبدیل وضعیت و عقد قرارداد شدند.

سال جدید را در حالی آغاز می‌کنیم که باید بدانیم، آنچه که باعث می‌شود تا نتولیبیرال‌های داخلی و خارجی، این دشمنان قسم خورده ایران و ایرانی تا بدینجا پیش روند که خود را جوابگوی هیچ صدایی ندانند، پراکندگی و بی‌تشکلی کارگران و زحمت‌کشان شاغل و بازنشسته می‌باشد. آنچه ما مردم ایران بدان نیاز داریم، تشکلات مستقل مبارز کارگری است، تا بتوان با آگاهی، برنامه و صبر مبارزاتی، به مطالبات برحق و شایسته انسانی خود برسیم. این تنها راه است و راهی جز این متصور نیست. چاره زحمت‌کشان وحدت و تشکیلات است!*

شورای عالی کار است و نباید افزایش دستمزد کارگران دولت در لایحه بودجه مشخص شود و خواستار حذف بند غیرقانونی مربوط به افزایش دستمزد کارگران دستگاه‌های اجرایی و دولتی شدند. پس از تجمع مقابل مجلس، کلاه زردها مقابل وزارت نیرو رفتند، نمایندگان آنها می‌گویند: طرح طبقه بندی ما از سال ۹۹ در وزارت نیرو معطل مانده است؛ انتظار داریم به سرعت این طرح اجرایی شده و موجب افزایش حقوق ما شود. به گفته‌ی نماینده کلاه زردها، به نظر می‌رسد حقوق مزدی کارگران دولت از همه سو در خطر افتاده و هیچ تلاشی برای اجرای قانون نمی‌شود.

در همین روز کارگران شهرداری یاسوج برای چندمین بار در ماه اخیر در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه حقوق معوقه خود مقابل استانداری تجمع کردند. کارگران شهرداری یاسوج که از مردادماه و شهریورماه تاکنون حقوق معوقه دارند بعد از این که از تجمع خود جلوی شورای شهر نتیجه ای نگرفتند، این بار جلوی استانداری تجمع کردند، این دومین بار است که کارگران جلوی استانداری تجمع می‌کنند و هنوز در بلا تکلیفی به سر می‌برند.

۱۴ اسفند

در کمتر از یک هفته، نزدیک به ۹ هزار نفر، کارزار دستمزد ۱۴۰۲ را امضا کردند، در این کارزار از اعضای شورای عالی کار خواسته شد که حداقل دستمزد ۱۴۰۲ برابر با سبد معیشت تعیین شود تا کارگران شاغل و بازنشسته از حقوق شایسته بهره‌مند شوند.

۲۰ اسفند

جمعی از کارگران فصلی شرکت نیشکر هفت تپه نسبت به عدم تحقق مطالباتشان دست از کار کشیدند و در محوطه شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند.

کادر درمان و کارکنان دانشگاه علوم پزشکی ایلام در مقابل ستاد این دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۱ اسفند

جمعی از کارگران دولت از نهادهای مختلف از جمله وزارت نفت و کلاه‌زردهای وزارت نیرو مقابل؟؟ که از شهرهای مختلف به تهران آمده بودند مقابل شورای نگهبان دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار حذف عبارت «حقوق و دستمزد مشمولان قانون کار در دستگاه‌های اجرایی» از متن بند الف تبصره ۱۲ لایحه بودجه ۱۴۰۲ شدند، در این بند از بودجه، مزد کارگران دولت به طور غیرقانونی برابر با افزایش حقوق کارمندان تعیین شده است.

یکی از حاضران در این تجمع می‌گوید: تعیین دستمزد همه کارگران کشور برعهده‌ی شورای عالی کار است و امیدواریم



خوشه‌های خشم میلیونی مردم فرانسه بر علیه اصلاحات نئولیبرالی دولت مکرون

این روزها طبق گزارشات رسمی بیش از ۲۰۰ تظاهرات در سراسر فرانسه برگزار شد و همراهی مردم با فراخوان این اعتراض به طرخی که « ناعادلانه و بی‌رحمانه » خوانده می‌شود، تا حد زیادی خدمات بخش حمل‌ونقل، فعالیت بخش‌های آموزشی و بسیاری از مشاغل را مختل کرد.

با شروع اعتصابات در ۱۹ و ۳۱ ماه ژانویه امسال، کارگران فلزکار فرانسه که بخش مهمی از کارگران در این کشور را تشکیل می‌دهند، نقش برجسته‌ای را علیه سیاست ریاضت اقتصادی دولت مکرون به نمایش گذاشتند. این کارگران به اتفاق بسیاری از سندیکاهای مختلف فرانسه یکصدا همبستگی خود را با مردم فرانسه در شعار «نه به افزایش سن بازنشستگی به ۶۴ سال!» با صدای بلند به فریاد در آوردند. برای این کارگران بغیر از موضوع افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال مشکلات عدیده دیگری مانند فشار برای کاهش حقوق ماهیانه، تورم فزاینده، بدتر شدن مناسبات کار و قراردادهای جدید در سال ۲۰۲۴ مطرح است و بارها آن را بیان کرده‌اند.

شروع این اعتصابات از سال ۲۰۲۲ بعلت تورم کمرشکن برای زحمتکشان از یک طرف و سودهای سرسام آور برای سرمایه‌داران از طرف دیگر بود. بسیاری از زحمتکشان می‌بایستی میان غذای کافی، خانه گرم و یا استفاده از خودروی شخصی یکی را انتخاب کنند. از طرف دیگر سرمایه‌داران در سال ۲۰۲۲ سودهای هنگفتی از طریق سیاست‌های جنگ طلبانه و بازار بورس به جیب زدند. در این میان دولت مکرون، یکی از مشاوران سابق و مخصوص کاخ الیزه، وزیر اقتصاد در زمان ریاست جمهوری اولاند «سوسیالیست» و به‌ظاهر نامزد منفرد ریاست جمهوری اما ساخته و پرداخته گروه مالی اولیگارش‌های خانواده روچیلد برای مهار کردن مطالبات برحق مردم، شمشیر را از رو بست و با استفاده از قانون بند ۴۹:۳، لایحه اصلاحات افزایش سن بازنشستگی را به تصویب رساند. این بند از قانون

به دولت اجازه می‌دهد که بدون تصویب لایحه جدید در پارلمان، که دولت به خوبی می‌دانست که آرا کافی برای تصویب آن ندارد، این مصوبه را به اجرا در آورد. مردم فرانسه که از دیر باز زیر فشارهای دولت‌های مختلف از سارکوزی گرفته تا اولاند و مکرون هر روز بیشتر و بیشتر خشونت آشکار سرمایه‌داری را در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند، به خیابان‌ها آمده و با اعتصابات، تجمعات مختلف در اماکن عمومی و در کارخانه‌ها، محاصره جاده‌ها، سنگر بندی ساختمان‌های دانشگاه، هجوم به ایستگاه‌های قطار و تظاهرات در مقابل ساختمان‌های دولتی خواستار برکناری دولت مکرون گشته‌اند. در بعضی از شهرها به مانند بردو نمای ساختمان شهرداری در حاشیه تظاهرات به آتش کشیده شد. در تظاهرات پنجشنبه ۲۳ ماه مارچ در پاریس بنا به گفته تظاهرکنندگان بیش از ۳ میلیون نفر شرکت داشتند. منابع پلیس اما این تعداد را حدود یک میلیون نفر تخمین زده‌اند. در مجموع در پاریس، مارسای، لیل و لیون تعداد تظاهرات‌ها به دهها هزار نفر رسیده است. هر بار در پی این تظاهرات صدها نفر از تظاهرکنندگان دستگیر شده‌اند. در بسیاری ویدیوهایی که در صفحات مجازی دیده می‌شود پلیس فرانسه با خشونت به تظاهرکنندگان و مردمی که تنها در گوشه خیابان نظاره‌گر هستند حمله کرده و تعداد بازداشت شدگان روز به روز افزایش می‌یابد. پلیس فرانسه هم تعداد مجروحان پلیس را بیش از صد نفر گزارش کرده است. اما امانوئل مکرون در فردای تظاهرات بزرگ در تمامی فرانسه در یک برنامه تلویزیونی با اطمینان گفت که برنامه افزایش سن بازنشستگی در هر صورت و با وجود تمامی اعتراضات به اجرا در خواهد آمد. مردم فرانسه که بارها از لحن وی در مورد خودشان و استفاده از کلمات بیشرمانه او در این مورد خشمگین بودند، اینبار هم او را از «خود راضی» و «برج عاج‌نشین» خطاب کرده و رفتار او را به شدت توهین‌آمیز توصیف کردند.

سندیکاهای مختلف فرانسه و اجتماعات متفاوت دیگر اما خبر از ادامه اعتراضات گسترده می‌دهند. مردم فرانسه خواهند کوشید تا این دلچکان سرمایه، کارگزاران بانک‌ها و نوکران صنایع نظامی و تسلیحات، سلاطین بورس و مستغلات را متوقف کنند. آنها در حافظه تاریخی خود کمون پاریس و مبارزات کمونارهای پاریس را حفظ کرده‌اند. آنها به خوبی جلاخان کارگران فرانسه را در هر شکل و لباسی می‌شناسند. آنها می‌دانند که ادامه جنگ در اوکراین و دیگر ماجراجویی‌های نظامی و اشغال ملت‌های مستقل در آفریقا و آسیا تنها به نفع صنایع نظامی در امریکا و فرانسه است. سیاست‌هایی که نتایج آن برای آنان تنها به ریاضت کشی، تقلیل مزد با ساعات کار بیشتر، صرفه جویی در آموزش و بهداشت و تا زمانی که نیرو در بدن دارند کار کردن است. پیروزی مردم فرانسه اما تنها در گرو وحدت آنان با حزب کارگران فرانسه خواهد بود که بتواند این مبارزات را تعمیق و گسترش داده و نبرد طبقاتی را به نفع زحمتکشان و برای رهایی آنان از یوغ سرمایه به پیش برد.*

اروپا که مرکز جنگ بود، زنان انقلابی تلاش کردند تظاهرات ۸ مارس ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ را تحت شعار مرکزی "علیه جنگ امپریالیستی" برگزار کنند. در کشورهای درگیر جنگ، طبقات مختلف به موافقان و مخالفان جنگ تقسیم شده بودند و انشعاب در صفوف جنبش زنان، مانع از برگزاری سراسری و گسترده «روز جهانی زن» شد.

در سال ۱۹۱۷ تظاهرات زنان کارگر در پتروگراد علیه گرسنگی و جنگ و تراریسم، بانگ آغازین انقلاب سوسیالیستی روسیه بود. کارگران شهر در پشتیبانی از این تظاهرات، اعلام اعتصاب عمومی کردند. ۸ مارس ۱۹۱۷ به یک روز فراموش نشدنی در تاریخ انقلاب روسیه تبدیل شد.

در فرایند سنن و مبارزه انقلابی زنان، گرامی داشت هشتم مارس روز جهانی زن یعنی تأیید پیکار زنان کارگر جهان در جهت بهبود وضع اقتصادی خود و برابری در حقوق صنفی و سیاسی با مردان، یعنی تأیید جنبش‌های انقلابی و مترقی زنان جهت کسب برابری کامل با مردان، یعنی تأیید مبارزه برای رهایی فکر و اندیشه زن از حصارهای که تفاوت جنسیت بدور او کشیده است، یعنی تأیید آزادی، برابری و محور هر گونه ستم جنسی و طبقاتی که با لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استقرار سوسیالیسم امکان پذیر است.

گرامی داشت روزن جهانی زن در میهن ما ایران بطور مشخص یعنی دفاع از حقوق کامل زنان در مسیر استقرار تساوی حقوق با مردان، لغو کلیه قوانین ارتجاعی مذهبی و غیر مذهبی، لغو هر گونه تبعیض و محدودیت بر حسب جنسیت، آزادی پوشش، آزادی ازدواج و انتخاب همسر و ازدواج غیر مذهبی، لغو کلیه قوانینی که به بهانه ناموس ارتکاب جنایت علیه زنان را توجیه می‌کنند، لغو چند همسری و ممنوعیت فحشا بطور کلی و فحشا مذهبی بنام صیغه‌گری و مبارزه پیگیرانه در جهت تحقق آن و علیه ظلمت نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برای کار، نان و مسکن و آزادی و پیوند آن با مبارزه علیه بدیل‌های امپریالیستی که با پرچم پوپولیستی و شعار بی‌محتوای «زن، زندگی آزادی» به میدان آمده‌اند....

شرکت گسترده زنان در انقلاب بهمن ۵۷ و خیزش‌های چند دهه اخیر نشان داده است که موفقیت انقلاب آتی ایران بستگی به میزان شرکت آگاهانه زنان در آن دارد و بدون شرکت میلیونی زنان انقلاب آینده ایران به پیروزی نخواهد رسید. این روز تاریخی و سنت مبارزاتی آن را گرامی بداریم.

فرخنده باد ۸ مارس روز همبستگی بین‌المللی زنان!

حزب کار ایران (توفان)*

۱۵ اسفند برابر با ۶ مارس ۲۳



فرخنده باد ۸ مارس روز همبستگی بین‌المللی زنان

بار دیگر ۸ مارس روز جهانی زن فرا می‌رسد. در ۸ مارس ۱۸۵۷، زنان کارگر کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس‌دوزی در نیویورک آمریکا به خیابان‌ها ریختند و خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط بسیار نامناسب کار شدند. این تظاهرات با حمله پلیس و کتک زدن زنان برهم خورد.

سال ۱۹۰۷ در دوره‌ای که مبارزات زنان برای تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی اوج گرفته بود، به مناسبت پنجاهمین سالگشت تظاهرات نیویورک در هشتم مارس، زنان دست به تظاهرات زدند.

ایده انتخاب روزی از سال به عنوان «روز زن» نخستین بار در جریان مبارزه زنان نیویورک با شعار «حق رای برای زنان» مطرح شد. دو هزار زن تظاهر کننده در ۲۳ فوریه ۱۹۰۹ پیشنهاد کردند که هر سال در روز یکشنبه آخر فوریه، یک تظاهرات سراسری در آمریکا به مناسبت «روز زن» برگزار شود.

در سال ۱۹۱۰، «دومین کنفرانس زنان سوسیالیست» که کلارا زتکین از رهبران آن بود، به مسئله تعیین «روز بین‌المللی زن» پرداخت. زنان سوسیالیست اتریشی قبلاً روز «اول ماه مه» را پیشنهاد کرده بودند. اما اول ماه مه، جایگاه و مفهومی داشت که می‌توانست اهمیت و جایگاه مبارزه مشخص بر سر مسئله زن را تحت الشعاع قرار دهد.

سال ۱۹۱۳ «دبیرخانه بین‌المللی زنان» (یکی از نهادهای انترناسیونال سوسیالیستی دوم)، هشتم مارس را با خاطره مبارزه زنان کارگر در آمریکا، به عنوان «روز جهانی زن» انتخاب کرد. در همان سال، زنان زحمتکش و زنان روشنفکر انقلابی در روسیه تزاری و در سراسر اروپا، مراسم «۸ مارس» را به شکل تظاهرات و میتینگ برگزار کردند.

در سال ۱۹۱۴ جنگ امپریالیستی جهانی اول در گرفت. در



در باره دیدار و ملاقات اخیر گلشیفته فراهانی و معصومه علینژاد با برنارد هنری لوی «جاسوس شناخته شده آمریکا و اسرائیل

ابتدا به بینیم «برنارد هنری لوی» کی هست؟
در «ویکی پدیا»، او به عنوان یک شخصیت فرانسوی اندیشمند، نویسنده و
از رهبران فیلسوفان نو، معرفی شده است!
اما عملکردهای وی خلاف آن را به ما می گویند! به اختصار به چند نمونه
اشاره می کنیم.

یکم؛ در دهه ۱۹۹۰ مصرانه خواهان دخالت نظامی آمریکا و اروپا در جنگ
«بوسنی»، در جریان تجزیه کشور یوگسلاوی شد.

دوم؛ در دسامبر ۲۰۱۹ در سفری به کردستان عراق از «مظلوم عبدی»،
از سرکردگان تجزیه طلب کرد، از فتودال زاده های کوبانی که از طرف
امپریالیسم آمریکا لقب «ژنرال عبدی» گرفته است، حمایت کرد.

سوم؛ در سال ۲۰۱۱ با آدمکشان مخالف «قذافی» دیدار و گفتگو کرد و بانی
و مشوق «نیکولاسار کوزی»، رئیس جمهور فاسد وقت فرانسه، برای حمله
جنايتکارانه به کشور لیبی گردید.

چهارم؛ در ماه می سال ۲۰۱۱ خواهان مداخله مستقیم نظامی غرب علیه
مردم بیگناه سوریه شد که تا به امروز در رنج و اندوه و آوارگی و بیخانمانی
به سر می برند.

پنجم؛ در کودتای فاشیستهای اوکراینی در سال ۲۰۱۴، معروف به «انقلاب
میدان» حاضر و ناظر بود.

شش؛ او با وقاحت به ارث برده از «گوبلز»، وزیر اطلاعات و مشاور هیتلر
، در سخنانی گفت که ژن فاشیسم آلمانی در DNA ایرانی ها هم هست.
برنارد هنری لوی به معنای واقعی کلمه یک فاشیست تمام عیار و جاسوسی
تبهکار در خدمت آمریکا و اسرائیل و یکی از سر سخت ترین مدافعان
نیروهای اهریمنی در سطح بین المللی است.

حال موجوداتی با نام «ایرانی» و بغایت فرومایه و «نامناسب» که
بقول سعیدی «دیدارشان جهنم است»، به ملاقات این فاشیست و
صهیونیست ضد بشر، در «دفاع از منافع» ملت بزرگ ایران می شتابند
و شرم و حیا هم ندارند. به راستی که معصومه علینژاد و گلشیفته
فراهانی و امثالهم در زمره «سلیطه های سیاسی» اند و بقول فردوسی

بزرگ «شما را به دیده درون شرم نیست - ز راه خرد
مهر و آزر نیست.»*

برگی از تاریخ

زنان ایران در بهار آزادی

تازه دو هفته از بهار آزادی، دو هفته از انقلاب عظیم ضد
سلطنتی و ضد امپریالیستی بهمن ۵۷ گذشته بود که روحانیت
مرتجع تحت رهبری آیت الله خمینی اعلام کرد «حجاب برای
زنان ایرانی اجباری است». یک روز قبل از برگزاری روز
جهانی زن هم خمینی کار را یکسره کرد و گفت کارمندان زن
در ادارات و موسسات دولتی می بایست «برای حفظ آبرویشان»
حجاب به سر کنند. لغو قانون حمایت از خانواده و حجاب
اجباری، تظاهرات روز جهانی زن را به اعتراضات بزرگی بدل
کرد که از ۱۷ تا ۲۳ اسفند ۵۷، ۸ تا ۱۴ مارس ۱۹۷۹ ادامه یافت.
روزنامه کیهان نوشته بود:

«گروه ها و دسته جات مختلف زنان از صبح امروز در خیابان های
شمالی و مرکزی تهران به مناسبت روز جهانی زن و به خاطر ابراز
نظریات خود در باره حجاب زنان دست به راهپیمایی زدند.
در راهپیمایی های امروز زنان، تعداد زیادی از دانش آموزان
مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آنها ضمناً علیه کسانی
که به زنان بی حجاب در روزهای اخیر حمله کرده اند، شعار
می دادند... راهپیمایی امروز در حالی انجام شد که ریزش برف
بی وقفه از اولین ساعات بامداد آغاز شده است.»*

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی به دست مردم

امپریالیسم آمریکا به هنگام هزیمت ، بوق پیروزی می زند

پذیرش شکست و تسلیم واقعیات شدن، بسیار بهتر از بوق پیروزی در هزیمت زدن و خود را مضحکه خاص و عام کردن است! استاد سخن سعدی می گوید:

«چوبینی که یاران نباشند یار-هزیمت زمینان غنیمت شمار»
از بعد از جنگ وحشیانه دوم جهانی که دول امپریالیستی اروپایی بر سر تقسیم جهان و کسب مستعمرات و غارت هر چه بیشتر ثروتهای جهان به راه انداختند و صدها میلیون انسان بیگناه را کشتند و مجروح نمودند و قاره اروپا به مخروبه ای مبدل شد ، امپریالیسم آمریکا بدلیل دور بودن از میدان جنگ ، امتیاز بزرگی نصیبش گشت و در واقع فاتح اصلی میدان نبرد شد و روزگار به کامش گشت و شد ابرقدرت و یکه بزن جهان!

ابتدا به کشور کره حمله کرد ولی شکست خورد به، ویتنام حمله جنایتکارانه کرد شکست خورد، به افغانستان و عراق و لیبی و سوریه و سودان حمله نظامی کرد، شکست خورد. از طریق اوکراین به روسیه یورش برد بلکه در اثر تسلط کامل بر روسیه ، از بحران اجتماعی و ورشکستگی ناشی از بدهی های کمرشکن در بیاید ولی شواهد نشان می دهند که در حال شکست و هزیمت است . اما رسانه های گفتاری و نوشتاری به راستی جهنمی اش ، همچنان بوق پیروزی سر می دهند ! در بحران ۲۰۰۸ و ورشکستگی بانکها ، جیب مردم آمریکا را خالی کرد و ظاهرا بانکها را نجات داد و بوق پیروزی سر داد ! اخیرا طبق پیش بینی های کارشناسان مالی جهان و در پی ورشکستگی معروفترین بانک آمریکایی بنام «سلیکون ولی» و احتمال به یقین ، فروپاشی مالی و پولی بیش از ۱۸۰ بانک دیگر ، باز هم بوق پیروزی می زند! دولتمردان آمریکایی گیج و وامانده و مستاصل از اوضاع فاجعه بار اوکراین ، از دست دادن نفوذ خود در منطقه خاورمیانه ، بی اعتبار شدن در اکثر کشورهای آمریکای لاتین و قدرت گیری نیروهای مترقی و مردمی در این قاره ، کم آوردن در مقابل اقتصاد چین و قدرت نظامی روسیه و حتی ایران ، کم محلی اکثریت کشورهای جهان نظیر هند و اکثر کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین و بخشی از کشورهای اتحادیه اروپا و عربستان و ایران و غیره به سیاستهای مخرب و مداخله گرایانه آمریکا و از دست دادن هژمونی اش در داخل و خارج از کشور ، هنوز هم حاضر به قبول واقعیات و افول ابرقدرتی خود نیستند و نمی پذیرند که قدرت و ماندگاری امپراتوری ها ربطی به داشتن سلاح و بمب اتمی و داشتن ۸۰۰ پایگاه نظامی در جهان ندارد و گرنه بریتانیای کبیر ، بریتانیای صغیر نمی شد ! ولی این ابلهان تاریخ مدام بوق پیروزی در حال هزیمت می زنند و عرض خود می برند و جهانیان را به خنده وامیدارند!

«ماریا الویراسالازار» نماینده کنگره آمریکا، کشور آرژانتین را که حدود ۷۰۰۰ کیلومتر دورتر از آمریکاست ، به «جرم»

همکاری با چین در ساخت جت های JF-۱۷ در خاک آرژانتین تهدید می کند و گستاخانه در تویترش می نویسد:

«دو دنیا وجود دارد ؛ جهان آزاد و جهان بردگان . امیدوارم آرژانتینی ها در دنیای آزاد بمانند!»

در پاکستان توسط عوامل مزدوررش به عمران خان ، منتخب قانونی مردم ، اتهام مضحک اختلاس می زنند! از طریق دادگاه دست نشانده و مسخره «لاسه» حکم بازداشت «پوتین» ، رئیس دولت روسیه با بیش از ۸۰ درصد محبوبیت در کشور ، یعنی بیش از ۱۰۰ میلیون طرفدار فقط در روسیه را به «جرم جنایات جنگی و خارج کردن غیر قانونی کودکان از مناطق اشغالی اوکراین و انتقال آنان به فدراسیون روسیه» ، را صادر می کنند ! با اینکه مردم دنیا و مقامات روسیه برای چنین هارت و پورت های «جامعه جهانی و جهان آزاد» ، یعنی آمریکا و چند کشور اروپایی ، تره هم خورد نمی کنند ولی باز هم دولتمردان «جامعه جهانی» در حین هزیمت بوق پیروزی می زنند!؟ «خانم» ماریا لووا- بلووا» که او هم بمانند پوتین از دادگاه تحت نفوذ غرب «لاسه» به جرم خارج کردن کودکان از منطقه جنگی» حکم بازداشت گرفته ، چنین می گوید :

«این فوق العاده است که جهان از کاری که ما برای حمایت از کودکان کشورمان انجام می دهیم ، قدردانی می کند. اینکه آنها را از میدان درگیری بیرون می آوریم ، شرایط خوبی برای آنها فراهم می کنیم و از آنها مراقبت و حمایت می کنیم .»

آندری کلیشاش ، رئیس کمیته قانون اساسی روسیه نوشت :

«با این تصمیم مسخره و پوچ ، دادگاه لاهه مسیر انحلال خود را در پیش گرفته است.»

و بالاخره ، خانم مارگاریتاسیمونیان ، رئیس شبکه روسیه خطاب به صادر کنندگان حکم بازداشت پوتین گفت :

«من دوست دارم کشوری را ببینم که بر اساس حکم «لاسه» پوتین را دستگیر کند ، در آن صورت ، کمتر از ۸ دقیقه پرواز تا پایتخت آن کشور زمان خواهد برد.»

با توجه به وضع موجود، امپریالیسم آمریکا و سه یا چهار کشور «جامعه جهانی» و عوامل مزدورشان در بی بی سی و دیگر کانالهای یالانچی ، در حین هزیمت ، بوق پیروزی می زنند !!؟ از آنجاییکه سرشت امپریالیسم جنگ افروزی و تجاوزگری است، چنانچه اروپایی ها در دو جنگ خانمانسوز اول و دوم جهانی و ده ها جنگ استعماری در مستعمرات و آمریکا در صدها جنگ و کودتا در سطح جهان نشان دادند، به نظر می رسد یا جهان به سیاهی و تباهی کشیده خواهد شد و یا جنگ افروزان بین المللی توسط خلقهای جهان و قدرتهای نو ظهور به زانو در خواهند افتاد! شواهد درگیری ها و توازن قوا در عرصه جهان گواهی می دهند که سلطه بیش از ۳۰۰ سال زورگویی ها ، قتل و غارتها و جنگ افروزی های امپریالیست های جنایتکار غرب رو به افول است و عنقریب به هنگام هزیمت دیگر صدایی از بوق پیروزی» شان در نخواهد آمد!! چنین باد .*

واقعیت این است که امروز چیزی به اسم حکومت آخوندی و ملای اسلامی وجود ندارد.

یک سیستم خشن، بی‌رحم و عریان سرمایه‌داری در ایران حاکم است، که غیر قابل باورترین فاصله طبقاتی و اجتماعی را در کشور بوجود آورده، به گونه‌ای که پول دو وعده خوراک سنگ یک خانه در بالای شهر، تمام درآمد ماهانه دست کم یک خانوار چهار نفره در همان شهر است که حدود یک میلیون خانوار هستند.

هر نیرویی که مدعی مبارزه با فقر و بی‌کاری و اختلاف طبقاتی است ابتدا باید قبل از هر چیز تکلیفش را با نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرالی که در ایران حاکم است و غرب با آن مخالفتی ندارد و خود مشوق آن است روشن کند، باید روشن کند با چه ابزار و ساز و کاری، با چه دکترین اقتصادی می‌خواهد فقر و ریشه‌های آن را براندازد و یا شکلی از عدالت اجتماعی را در کشور مستقر سازد. در غیر این صورت خرمان خر فقط پالانش عوض می‌شود و تکرار کسالت آور و غم‌انگیز دیدن «عکس امام در ماه» اما با لباس و وعده و وعیدهای دیگر، باز تولید فقر و اختلاف طبقاتی، ظلم و ستم و شکنجه و ترور و اعدام و فرار.

بدیل‌های امپریالیستی رجوی و پهلوی از این دستند!

بیانیه مشترک پوتین و شی جین



پوتین و جین پینگ عصر روز سه شنبه مورخ ۲۱ مارس بعد از مذاکرات گسترده خود بیانیه مشترکی در مورد تعمیق مشارکت همه جانبه و همکاری راهبردی امضا کردند.

شی جین پینگ درباره موضع چین در خصوص وضعیت اوکراین گفت:

«ما طرفدار صلح و گفت و گو هستیم.»

رئیس‌جمهور روسیه گفت: «طرح صلح چین را می‌توان به عنوان پایه‌ای برای حل و فصل صلح آمیز در اوکراین در نظر گرفت؛ زمانی که آنها در غرب و در کی‌یف برای آن آماده

چند یادداشت کوتاه خواندنی

از کانال تلگرام توفان

<https://t.me/totoufan>

اوج گرفت عقاب و مرگ دورنگوی سیاه!



تنها پرنده‌ای که جرات می‌کند عقاب را نوک بزند، دورنگوی سیاه است. به پشت عقاب می‌نشیند و گردنش را نوک میزند. با این حال، عقاب هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد و با دورنگوی نمی‌جنگد. او وقت و انرژی خود را تلف نمی‌کند. فقط بال‌های خود را باز می‌کند و شروع به پرواز بالاتر در آسمان می‌کند. هرچه پرواز بالاتر باشد و عقاب بیشتر اوج بگیرد نفس کشیدن برای دورنگوی سخت‌تر می‌شود و سرانجام به دلیل کمبود اکسیژن دورنگوی سقوط می‌کند.

نیازی نیست که به همه افراد و محافل بی‌ربط به مردم واکنش نشان داده شود. لازم نیست که به همه استدلال‌ها یا منتقدان کاسبکار سیاسی پاسخ داده شود. فقط با بالا بردن کیفیت بحث سیاسی، تلاش برای آگاهی و متشکل کردن مردم، همه مخالفان مردم دیربازود از نفس افتاده و روبه‌اضمحلال خواهند رفت.....

تورم و گرانی و فقر چون کوهی بردوش زحمتکشان سنگینی می‌کند

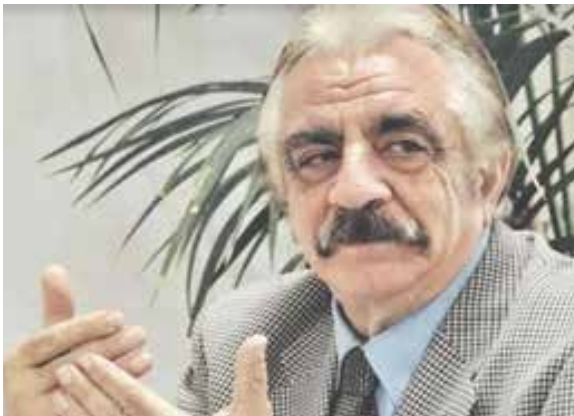


سال دوره ریاست جمهوری بوش، کلینتون و اواما بیش از ۱۱ میلیون نفر در اتر حملات نظامی آمریکا جان باختند. چرا ابتدا نباید حکم جلب این ادمکشان را صادر کرد؟

https://twitter.com/GUnderground_TV/status/637033609310748688/

گردهم آیی یاران و دوست داران دکتر فریبرز رئیس دانا بر مزار وی در سومین سالگرد فقدانش

نگذاریم از رفیق فریبرز رئیس دانا تندیس بی آزاری بسازند.



مراسم سومین سالمرگ دکتر فریبرز رئیس دانا، اقتصاد دان شجاع و برجسته راه آزادی و سوسیالیسم با حضور تعدادی از یاران و دوستداران او بر مزارش در ابراهیم آباد بوئین زهرا برگزار شد.

در این مراسم باشکوه که از ساعت ۱۱ روز سه شنبه ۲۳ اسفند آغاز شد حاضران با نثار گل بر سنگ قبرش یاد و خاطره ی این مبارز راه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را گرامی داشتند.

زنده یاد فریبرز رئیس دانا مالا مال عشق به کارگران و زحمتکشان و همه رنج دیدگان بود و در شب قیرگون استبداد زده ایران هراسی به دل راه نمی داد و سخنانش چون خورشیدی گرمابخش رهروان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود. این شخصیت دانا و شجاع نه تنها در مبارزه علیه ارتجاع داخلی، بلکه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و علیه مزدورانشان نیز جسور و

باشند.»

*روسیه و چین با تحمیل ارزش ها توسط یک کشور بر کشورهای دیگر مخالف هستند، «دموکراسی برتر» وجود ندارد.

*روسیه و چین از ناتو می خواهند که به حاکمیت سایر کشورها و منافع آنها احترام بگذارد.

*روسیه و چین مخالف دخالت خارجی در امور داخلی هستند.

*روسیه در برابر استقلال تایوان به هر شکلی می ایستد، قویاً از اقدامات چین برای محافظت از حاکمیت خود دفاع می کند.

*روسیه و چین خواستار اجتناب از تخریب بیشتر بحران در مناقشه اوکراین تا انتقال آن به فاز کنترل نشده هستند.

سه چهره جنایتکار بین المللی



یکم: بیل کلینتون به تجزیه ی یوگسلاوی کمک کرد؛ تحریم های او بر عراق بیش از ۵۰۰.۰۰۰ کودک عراقی را کشت.

دوم: جرج دبلیو بوش، جنگی را بر اساس دروغ در عراق به راه انداخت که باعث کشته شدن بیش از یک میلیون نفر شد؛ از اورانیوم ضعیف شده در فلوجه استفاده کرد و افغانستان را ویران کرد.

سوم: اواما لیبی را از ثروتمندترین کشور آفریقایی به یک کشور شکست خورده تبدیل کرد؛ به جهادگران تندرو در سوریه سلاح داد؛ ۲۶۱۷۱ بمب را در یک سال پرتاب کرد و یک برنامه ی ظالمانه ی حمله ی هواپیماهای بدون سرنشین جهانی را آغاز کرد که باعث کشته شدن بی گناهان زیادی در افغانستان شد.

مضحک است وقتی دیوان کیفری بین المللی لاهه حکم بازداشت رئیس جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین را صادر و ادعا می کند که «اخراج اجباری کودکان اوکراینی از کشور، مصداق جنایت جنگی است» و این در حالی است در خلال ۲۳



تشدید بحران و ورشکستگی شرکتها در سوئد، این سوگلی اروپا

کشور سوئد در بدترین شرایط بحران اقتصادی به سر می‌برد. این بحران مربوط به رشد ضعیف تولید نیست، بلکه مازاد تولید و بهم خوردن رابطه عرضه و تقاضا، مصرف و تولید و تورم روبه‌رشد جامعه است که عواقب جدی را در سال جدید موجب خواهد گشت.

تمام تقاضای داخلی از جمله مصرف خانوارها و سرمایه‌گذاری‌ها در حال کاهش است. دلایل اصلی این افت اقتصادی رشد تورم و افزایش نرخ بهره است. چنین بحرانی فقط شامل سوئد نمی‌شود، در سایر ممالک اروپایی نیز وضع به همین منوال است. بحران سرمایه‌داری رو به افزایش است. تظاهرات‌های دهها هزار نفری در مادرید و لندن و پاریس ... تبلوری از این بحران است. سوئد یک دوره طولانی نرخ بهره پایین را پشت سر گذاشته است. اکنون با افزایش نرخ بهره و رشد تورم ده درصدی بویژه افزایش نرخ بهره مسکن منجر به کاهش دامنه مصرف شده است. به خصوص اقشاری که وام‌هایی با نرخ بهره متغیر دارند.

جدیدترین آمارها نشان می‌دهد که بحران انرژی و تورم موجب شده تا ورشکستگی شرکتها و کسب و کارهای سوئدی در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ به بیشترین میزان خود در ۱۰ سال اخیر رسیده و این کشور در آستانه ورود به یک دوره رکود باشد. به نقل از منابع معتبر سوئدی پیش‌بینی می‌شود رکود اقتصادی این کشور تا سال ۲۰۲۵ ادامه داشته و تولید ناخالص داخلی کاهش و بیکاری افزایش یابد.

براساس گزارشات منتشر شده، ورشکستگی‌های ثبت شده از ژوئیه تا دسامبر ۲۰۲۲، ۲۲ درصد بیش از مدت مشابه در سال

پیشگام بود. نگذاریم از رفیق فریبرز رئیس دانا تندیس بی‌آزاری بسازند.

فریبرز رئیس دانا از استقرار حکومت کارگری در ایران دفاع می‌کرد. وی برضد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مبارزه کرد و از این رژیم صدمات فراوان دید. وی دشمن سلطنت تاجی و عمامه‌ای بود.

وی نفرت بی‌پایانی به فرقه رجوی و همه جاسوسان ایرانی داشت که در پشت نقابهای گوناگون خواهان تجاوز آمریکا به ایران بودند، نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را تأیید می‌کردند ایرانیان جاسوس و فرومایه‌ای که از تحریم غیرقانونی ایران حمایت کرده و مسرورند از اینکه ایران قادر نیست به علت تحریم وسایل پزشکی بخرد و دارو تهیه کند و مایحتاج اولیه زندگی را از خارج تا آنجا که نیاز هست وارد نماید. فریبرز شامه قوی سیاسی داشت و فوراً بوی تعفن این خودفروخته‌ها به مشامش خورد. به این جهت در فضای مجازی توسط این اوباش خودفروخته مرتب مورد حمله و اتهام قرار می‌گرفت. رفیق فریبرز از صهیونیسم متنفر بود و از مبارزه خلق فلسطین و یمن حمایت می‌کرد. امری که چون خاری به سینه خودفروختگان فرو می‌رفت.

وی از میان ما رفت ولی همیشه زنده است و ایرانیان خودفروخته اپوزیسیون هنوز حضور دارند ولی برای مردم ایران مرده متعفن‌تری نیستند و همیشه مرده‌اند. فقط با دفاع از چنین آرمانی است که می‌توان یاد فریبرز رئیس دانا را گرامی داشت و از او تجلیل به عمل آورد!

این مراسم با شکوه باخواندن سرود و شعر و ایراد سخنرانی به پایان رسید.

یادش گرامی باد!*



سخنی در باره رفرم، رفرمیسم و کمونیسم

موضوعی که دائماً در جنبش کمونیستی تکرار می‌شود، مسئله رفرم و رفرمیسم است و اینکه حزب کمونیست چگونه باید با آنها ارتباط برقرار کند، بتواند دوباره برخیزد و به کارش ادامه دهد. به همین دلیل است که ما آن را انتخاب کرده‌ایم. علاوه بر این، این یک پرسش بسیار مهم و اصولی است که نیاز به حداکثر روشننگری دارد!

حزب کمونیست برای رفرم مبارزه می‌کند. آیا چون برای رفرم مبارزه می‌کند، رفرمیست است؟ آیا به دنبال فرآیندی تدریجی است که در آن سرمایه‌داری رفرمیسم را با رفرم به سوسیالیسم انتقال می‌دهد؟ هر کس به این سؤالات پاسخ مثبت دهد، سبب و گلابی را با هم اشتباه می‌گیرد و معتقد است که رفرمیسم، رفرم را می‌سازد. هر کس از رفرمیسم استفاده کند رفرمیست هم هست. برای کسی که همه چیز را اینطور می‌فهمد، تنها نتیجه منطقی این است که انقلابی بودن فقط با درخواست انقلاب ممکن است. دقیقاً در همین لحظه هر چیز دیگری انحرافی است.

بنابر این قبل از هر چیز باید تفاوت رفرمیسم و رفرم را روشن کنیم. منظور از مفهوم قبلی، پیشنهادهای سیاسی فردی است. شما همچنین می‌توانید آنها را نیازهای روزانه بنامید. این می‌تواند در مورد همه چیز باشد، از حمل و نقل عمومی رایگان گرفته تا ارتقاء میلیون‌ها برنامه. وجه مشترک این است که نمی‌توان آنها را به خودی خود انقلابی خواند، آنها کاملاً در چارچوب سرمایه‌داری هستند. با این حال، کمونیست‌ها چنین پیشنهادهایی را مطرح می‌کنند. آیا این بدان معناست که حزب کمونیست خود را به چارچوبی که توسط سرمایه‌داری تنظیم شده محدود می‌کند؟

همه چیز به نحوه مدیریت خواسته‌های روزانه بستگی دارد.

۲۰۲۱ است که این آمار امید به بهبود وضعیت اقتصادی پس از همه‌گیری کرونا (باید یاد آور شد که سیاست همه‌گیری کرونا در سوئد فاجعه آفرید و تاکنون بیش از ۲۰ هزار نفر جان باختند و چنین آمار مرگ آوری برای مسئولان سیاسی کشور پیش‌بینی ارزش ندارد. حتی در پی از ۱ دقیقه سکوت برای این جانباختگان!) خوش بینی‌های ابتدای سال ۲۰۲۲ را کاهش می‌دهد.

سال ۲۰۲۱ و پس از آنکه سوئد محدودیت‌های کرونایی را کاهش داد، شاهد کمترین تعداد ورشکستگی در تاریخ این کشور بود. سال ۲۰۲۲ نیز شروعی نویدبخش داشت ولی اوضاع به سرعت دوباره نابسامان شد.

«بیگ‌تما» بزرگترین شرکت ساخت و ساز بخش خصوصی سوئد یکی از پر سر و صداترین ورشکستگی‌های سال گذشته میلادی را ثبت کرد. درآمد سالانه این شرکت ۷۰۰ میلیون کرون (۶۷ میلیون دلار) بود.

تنها در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ حدود ۳ هزار و ۵۰۰ شرکت اعلام ورشکستگی کردند که ۳۰۰ مورد بیش از سال ۲۰۱۳ بود. ثبت ورشکستگی در میان هتل‌ها، رستوران‌ها و خرده‌فروشی‌ها بیش از سایر مشاغل بود.

گسترش بحران و ورشکستگی شرکت‌ها در سوئد، نتیجه طبیعی سیستم سرمایه‌داری انحصاری سوئد، بهم خوردن رابطه عرضه و تقاضا و ناشی از درگیری‌های اوکراین، مداخله سوئد و تامین بخشی از هزینه نظامی این کشور، افزایش نرخ تورم، بحران انرژی اروپا و گرانی برق متعاقب آن بوده است.

دولت سوئد پیش‌بینی کرده است که «سال سخت ۲۰۲۳» در پیش رو بوده و تولید ناخالص داخلی این کشور ۰.۷ درصد کاهش و بیکاری ابتدا به ۷.۸ درصد و در سال ۲۰۲۴ به ۸.۲ درصد افزایش یابد. مجموعه بیکاری، پنهان و آشکار به ۹.۶ درصد خواهد رسید

مضافاً اینکه با توجه به عضویت سوئد در پیمان نظامی ناتو که در آینده رسمیت خواهد یافت هزینه عضویت این کشور سالانه به ۱۵۰ میلیارد کرون خواهد رسید و برای شاغلان متوسط و پائینی جامعه حداقل ۵۰۰۰ کرون مالیات در سال دربر خواهد داشت. حال باید پرسید اربابان تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی سوئد نمایندگان واقعی مردمند یا حامیان واقعی و نمایندگان کلان سرمایه‌داران مالی و انحصاری؟*

با فساد همه گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد

می‌آفرینند. توهامات در مورد اینکه واقعاً چه دامنه‌ای برای رفرم وجود دارد. توهامات در مورد آنچه واقعاً برای انجام رفرم ضروری است. توهامات در مورد اینکه کدام مسیر برای جامعه دیگری ضروری است.

وقتی توهامات از بین می‌روند - چون خواهند شکست - کارگران بدون رهبری و بدون مسیر روشن از پیشروی باز می‌مانند.

زمانی که امکان عبور از رفرم‌های موعود وجود نداشت، زمانی که کار پارلمانی روش درستی برای انجام رفرم نبود یا زمانی که اصلاحات خود به‌جامعه جدیدی منجر نشد، انفعال کامل می‌شود. توهامات کارگران را مهار می‌کند، نه تنها آنها را عملاً مقید می‌کند، بلکه افکار آنها را نیز کنترل می‌کند.

بنابراین رفرمیسم برای سرمایه‌داری مهم و حیاتی است. با این حال، توهامات و انفعال همیشه نتیجه معکوس دارند. زیرا بعد از شکست رفرمیسم، فاشیسم و ارتجاع را به دنبال دارد. در کشور به کشور، این الگو تکرار می‌شود. بعد از یک لولا، یک بولسونارو می‌آید. بعد از یک اوباما یک ترامپ می‌آید. وعده‌ها محقق نمی‌شود و کارگران منفعل و سرخورده می‌شوند. آنها قادر به مقاومت در برابر فاشیسم و ارتجاع نیستند.

بنابراین تبدیل رفرم‌ها به چیزی که نیستند، ساختن جنبش بر اساس آنها و کار پارلمانی در بهترین حالت اشتباهی است که در قالب زودباوری به‌دنباله‌روی مرتکب شده است. در پاک بودن نیت خوب شکی نمی‌توان داشت اما در سیاست فقط بنیت خیر نمی‌توان به پیروزی رسید. در بدترین حالت، این یک خیانت عمدی خواهد بود. جریانی از کنش‌های آگاهانه که کارگران را به سرمایه‌داری می‌بندد و بذر توهم می‌باشد به‌انفعال و خیانت می‌انجامد.

به همین دلیل ما با رفرمیسم مخالفیم. یک حزب کمونیست نمی‌تواند رفرم و مطالبات روزمره را رد کند. نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد و فقط از انقلاب صحبت کند، بلکه این امر باید تکامل یابد و به دیگری منتهی شود. رفرم و انقلاب در تعامل هستند. این ایدئولوژی رفرمیسم است که سد راه سوسیالیسم است. رابطه با آن باید با مقاومت و تلاش برای نشان دادن آن به آنچه هست مشخص شود، تا نشان دهد که بدون توجه به نیت رفرمیستها، چقدر بطور عینی سرمایه‌داری را تضمین می‌کند. این رفرمها نیستند که منفعل کنند، بلکه رفرمیسم منفعل کننده است. بنابراین ما مخالف رفرم نیستیم بلکه رفرمیسم را بر نمی‌تابیم. این است تفاوت کمونیستها با رفرمیستها.*

مقاله‌ای از حزب کمونیست سوئد، ترجمه و تلخیص از فعالین حزب کار ایران (توفان) در اسکاندیناوی.

برای کمونیستها، هر تقاضای روزانه باید دارای یک طرف تحریک کننده نیز باشد. منظور ما چیزی بیش از این نیست که مطالبات روزمره مردم را نیز بسیج می‌کند و نشان می‌دهد که سرمایه‌داری در واقعیت چگونه کار می‌کند. تقاضا برای حمل و نقل عمومی رایگان باید نشان دهد که کدام منافع مانع چنین حمل و نقل عمومی می‌شود - این ضربه سنگینی به صنعت خودرو و اتومبیل رانی خصوصی خواهد بود. رفرمیسم یا مطالبه روزانه‌ای که بسیج کننده نیست و چهره واقعی سرمایه‌داری را نشان نمی‌دهد، در عوض به راحتی تبدیل به پشتوانه سرمایه‌داری می‌شود.

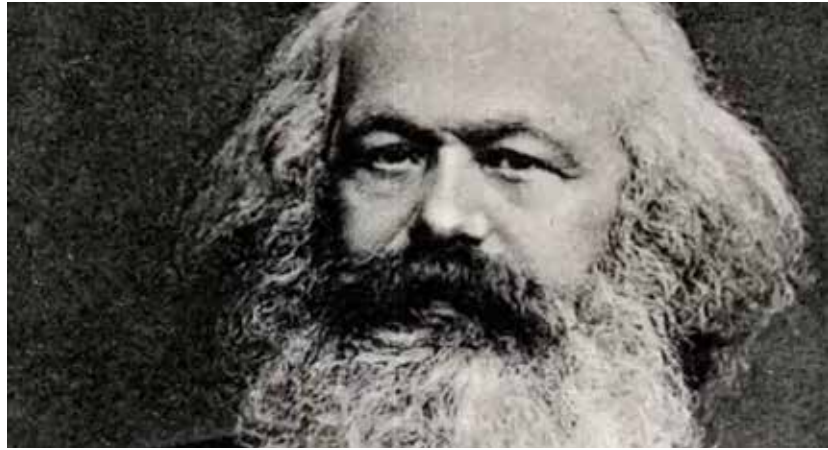
برای کمونیستها، خواسته‌های روز باید در رابطه با دورنمای انقلاب سازماندهی شوند - آنها سرانجام منجر به انقلاب می‌شوند و نیازشان را نشان می‌دهند و در عین حال غیرمنطقی بودن نظم سرمایه‌داری را نشان می‌دهند.

برای رفرمیستها - و اکنون از اراده رفرمیستها برای رسیدن به سوسیالیسم شروع می‌کنیم - رفرم هم آغاز و هم پایان است. با کمک آنها است که توسعه به جلو هدایت می‌شود. آنها اصلاحات را به چیزی تبدیل می‌کنند که نمی‌توانند باشند - آنها ابزار اصلی برای ساختن سوسیالیسم می‌شوند. بسیج کارگی از بین رفته است. نیاز به مبارزه از بین رفته است. در عوض، مذاکرات پارلمانی برای دستیابی به مصالحه انجام خواهد شد. این فعالیت همیشه با فراخوانی برای تقویت یک یا آن حزب اصلاح طلب دنبال می‌شود، زیرا آن حزب در این صورت وزن بیشتری در مجلس به دست می‌آورد - تمرکز روی کار پارلمان است و تا جایی که شما به توده‌ها دسترسی پیدا کنید، این است که آنها را متقاعد کنید که باید رای شما را به آنها بدهند، زیرا در این صورت می‌توانید در نهایت اصلاحات مورد نظر را بدست آورید.

بنابراین رفرمیسم به شیوه‌ای خاص برای ارتباط با اصلاحات، با مطالبات روز تبدیل می‌شود. کمونیستها نگرش کاملاً متفاوتی نسبت به رفرم دارند که به سختی می‌توان آن را مترادف با رفرمیسم دانست.

این رفرمیسم است که منفعل می‌کند - نه رفرم وقتی رفرمیسم به دنبال ارتباط با مردم است، به این دلیل است که می‌خواهد از آن چیزی بگیرد. در شرایط سخت پارلمانی همدلی می‌خواهد و قبل از انتخابات رای می‌خواهد. در تمام مدت، هدف این است که مردم را از سیاست جدا کنیم - مردم به یک توده منفعل تبدیل می‌شوند که می‌توانند در موارد استثنایی فعال شوند. بنابراین یکی از ویژگی‌های اساسی رفرمیسم منفعل شدن آن است.

این تنها کاری نیست که رفرمیسم انجام می‌دهد، بلکه توهم



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریره نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

پیدایش ماتریالیسم تاریخی

ماتریالیسم تاریخی در سالهای ۴۰ قرن ۱۹ توسط دو دانشمند و متفکر بزرگ آلمانی مارکس و انگلس پایه گذارده شد. پیش از مارکس در عرصه تاریخ، در محیط زندگی جامعه، نظریات ایدئالیستی تسلط داشت معایب این نظریات در این بود که: اولاً مورخین و جامعه شناسان در مطالعه تاریخ فقط انگیزه‌های فکری انسان‌ها را در نظر می‌گرفتند بدون آنکه به منشاء این انگیزه‌های فکری بیندیشند. آنها در تحقیقات خود پیگیر نبودند، در سطح پدیده‌ها باقی می‌ماندند و به ماهیت آنها توجه نداشتند. ثانیاً آنها جامعه و طبیعت را از یکدیگر جدا می‌کردند و میان آن دو دیوار آهنین می‌کشیدند. آنها توجه نداشتند که جامعه و طبیعت، علیرغم ویژگی‌هایی که جامعه را از طبیعت متمایز می‌سازد، هر دو بخشی از جهان مادی‌اند و جامعه نیز مانند طبیعت تابع قوانین عینی و مستقل از شعور انسان‌هاست. ثالثاً آنها نقش قاطع و تعیین کننده توده‌ها را در ایجاد تاریخ یا نمی‌دیدند و یا انکار می‌کردند. در نظر آنها تاریخ جامعه عبارت بود از تاریخ شاهان و مردان بزرگ. توده‌های خلق نقش منفعل داشتند و تنها هنگامی به جنبش در می‌آمدند که شخصیت‌های برجسته‌ای آنها را به حرکت در می‌آوردند.

این شیوه تفکر از اینجا ناشی می‌شد که در قرون وسطی چرخ تاریخ به کندی پیش می‌رفت و به همین جهت امکان نداشت روابط میان حوادث تاریخی و علل بروز این حوادث را دریافت. اما حوادث توفانی اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده که به سرعت یکی در پی دیگری می‌آمد، به ویژه برچیده شدن بساط سلطنت در فرانسه، این اندیشه را که تاریخ محصول اراده و عمل پادشاهان است بی‌اعتبار ساخت، همه دریافتند که در وراء اراده شاه و شخصیت‌های تاریخی، نیروها و عواملی هستند که زندگی اجتماعی را به پیش می‌رانند. به گفته انگلس از زمان پیدایش صنایع بزرگ یا حداقل از تاریخ انعقاد صلح اروپا در ۱۸۱۵ در انگلستان برهیچکس پوشیده نبود که کلیه مبارزات سیاسی در این کشور بر محور اراده دو طبقه به خاطر تصرف قدرت سیاسی دور می‌زد: طبقه اشراف فئودال و طبقه بورژوازی. در فرانسه نیز بازگشت سلطنت بوربن این حقیقت را برهمه روشن ساخت. از ۱۸۳۰ به بعد پرولتاریا به مثابه طبقه‌ای جدید شخصیت خود را به عرصه ظهور رسانید، طبقه‌ای که به خاطر تصرف قدرت مبارزه می‌کرد. بدین ترتیب «روابط آنچنان ساده گردید که فقط مردمانی که عمداً چشمان خود را می‌بستند نمی‌توانستند ببینند که نیروی محرک تمام تاریخ معاصر در مبارزه این سه طبقه بزرگ و در برخورد منافع آنها است.» (انگلس)

بدین ترتیب ماتریالیسم تاریخی:

از طرفی محصول تکامل جامعه است، محصول واقعیت مشخص جامعه سرمایه‌داری است، جامعه‌ای که در آن پرولتاریا در سال‌های ۴۰ قرن ۱۹ به مثابه نیروی مستقل و توانائی با مطالبات اقتصادی و سیاسی خود وارد صحنه تاریخ می‌شود، جامعه‌ای که تضادهای آن و به ویژه مبارزه طبقاتی حدت خاصی می‌یابند. از طرف دیگر محصول تکامل قبلی علوم اجتماعی و فلسفه است. در این زمینه عده‌ای از متفکرین مترقی بورژوازی تحت تاثیر وقایع تاریخی و واقعیات گام‌هایی برداشته بودند که مارکس و انگلس در ایجاد ماتریالیسم تاریخی بر آنها تکیه کرده و آنها را مورد استفاده قرار دادند.

اقتصاد دانان انگلیسی با بررسی سرمایه‌داری در انگلستان به این نتیجه رسیده بودند که کار پایه ارزش کالا است و پایه تقسیم طبقات را باید در اقتصاد جستجو کرد. اما آنها این پایه اقتصادی را در توزیع می‌دیدند و نه در تولید. در نظر آنها سود، بهره مالکانه سرمایه‌داری و مزد، پایه اقتصادی طبقات بورژوازی، مالک زمین و پرولتاریا است.

سوسیالیست‌های تخیلی و مورخین فرانسوی و انگلیسی نیز در سال‌های ۳۰ و ۴۰ قرن ۱۹ مبارزه طبقاتی را نیروی محرک انقلاب انگلستان (در قرن ۱۷) و انقلاب فرانسه (قرن ۱۸) می‌دانستند، آنها نقش توده‌ها را نیز در ایجاد تاریخ متذکر شدند. اما همه این اکتشافات هنوز به صورت تئوری منسجمی نبود فقط گام‌هایی بود که راه را برای درک علمی زندگی اجتماعی و

برگی از تاریخ

به مناسبت صد و پنجاه و دومین سالگرد کمون پاریس، نخستین انقلاب سوسیالیستی و مهمترین آموزه های آن

۱۵۲ سال پیش در روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱، کارگران و لایه های پایینی اقشار خرده بورژوازی پاریس، شهری که قهرمانانه شش ماه محاصره کامل ارتش آلمان را پشت سر نهاده بود، در شرایطی که هنوز دشمن در خاک فرانسه و در بخش هایی در حومه شهر بود، به مقابله با توطئه های پی در پی دولت موقت جمهوری سوم تازه تأسیس فرانسه پرداختند، و به قول مارکس «انقلاب باشکوه» خود را بر پا کردند. انقلابی که به رغم عمر بسیار کوتاهش نخستین تلاش برای استقرار سوسیالیسم و الهام بخش جنبش ها و انقلاب های بعدی در نقاط مختلف جهان بود.

ما در باره مهم ترین آموزه های کمونیستی از انقلاب باشکوه کمون پاریس، و اینکه چرا پرولتاریا در نهمراه متوقف شد، بارها سخن گفته ایم. مباحث مربوط به سیاست ها و نتیجه کمون قبل از هر چیز تأثیر قابل توجهی در اندیشه های انقلابی و فناناپذیر کارل مارکس داشت که وی آن را اولین نمونه از «دیکتاتوری پرولتاریا» توصیف کرد.

دیکتاتوری پرولتاریا اعمال قهر پرولتری اکثریت جامعه بر ضد اقلیتی است که تا کنون بر مسند قدرت بوده و از خودسری، سوء استفاده شخصی یا اراده و خودکامگی فردی و یا طبقاتی بر ضد اکثریت محرومان جامعه استفاده میکرده است. دیکتاتوری پرولتاریا می خواهد به این بیدالتی بی پایان، پایان دهد و آنهم نه در کلام، بلکه در عمل و در اقتصاد و در پایه مادی زندگی عمومی مردم...

دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری اقلیت نیست به همین جهت نیم دموکراسی است. اساسا هیچ طبقه ای نمی تواند به صورت اقلیت در دوران کم و بیش طولانی در حکومت باقی بماند. هر حکومتی باید برای بقاء خود و حفظ سلطه خویش سعی کند، متحدان خویش را بیابد و آنها را با شیوه های گوناگون و از جمله مزایای مادی به خود ملحق نماید و به این وسیله بقاء خویش را تثبیت کند و یا اینکه قهر عربان و بی پروا را موقتا به خدمت بگیرد. این نتیجه را طبقات حاکمه در ممالک امپریالیستی با غارت ممالک تحت سلطه و پرتاب قطعه ای از غنایم غارتگرانه خویش به سفره دیگر طبقات اجتماعی که در قدرت سیاسی شرکت ندارند، کسب می نمایند. لفظ «اشرافیت کارگری» را لنین به این عده اطلاق می کند که زمینه مادی پیدایش اپورتونیسیم و ریزوینیسیم در جنبش کارگری هستند.

در زیر توجه همراهان گرامی را به دلایل اصلی شکست کمون پاریس و در سهای آن جلب می کنیم:

یکم اینکه پرولتاریای انقلابی پاریس فاقد حزب واحد کمونیستی و فرماندهی واحد و رهبری انقلاب ملغمه ای از کمونیسم، آنارشیزم، پرودونیسیم و بلانکیسم ... وایده همه باهم و آزادی بی قید و شرط برای همگان بود.

دوم اینکه به جای اقدام به «مصادره مصادره کنندگان»، به خود اجازه داد با رویاهای برقراری یک عدالت برتر در کشوری که با یک وظیفه ملی مشترک متحده شده بود به بیراهه برود؛ به عنوان مثال، مؤسساتی مانند بانکها مصادره نشدند، و تئوری های پرودونیسیتی در باره یک «مبادله عادلانه» و غیره، هنوز در میان سوسیالیست ها رایج بود.

سوم اینکه به جای نابود کردن دشمنانش و درهم شکستن ماشین کهنه دولتی و اعمال انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا درصدد برآمد تأثیر اخلاقی بر آنها بگذارد؛ پرولتاریای انقلابی به اهمیت عملیات سرکوبگرانه نظامی مستقیم در جنگ داخلی کم بها داد، و به جای شروع یک تهاجم قاطعانه علیه ورسای که می توانست پیروزی آن را در پاریس تأمین کند، تأخیر نمود و به دولت ورسای زمان داد تا نیروهای سپاه خود را گرد آورده و هفته غرق به خون ماه مه را تدارک ببیند. این هاست بطور مختصر و موجز مهمترین دلایل شکست نخستین انقلاب سوسیالیستی در جهان!

بادرس آموزی صحیح از شکست انقلاب وضعف های کمون پاریس بود که بشوکیها تحت رهبری حزب واحد لنینی، انقلاب سوسیالیستی اکثر را سازماندهی و به پیروزی رساندند و نخستین ساختمان سوسیالیسم در جهان، بالغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سرانجام درهم شکستن قوی ترین ارتش امپریالیستی جهان، ارتش نازی و رهایی بشر از چنگال فاشیزم تحت رهبری استالین، رقم خورد.*

زنده باد کمون و آموزه های کمونیستی از آن!

درک علمی تاریخ هموار می نمود.

در زمینه فلسفه مارکس و انکلس بر ماتریالیسم به ویژه ماتریالیسم قرن ۱۸ فرانسه و ماتریالیسم فویرباخ (در آلمان قرن ۱۹) تکیه کردند، معایب و نواقص آنرا برطرف ساختند، آنرا تکامل بخشیدند. از ماتریالیسم، مسئله اساسی آن یعنی رابطه ماده و شعور را حفظ کردند و در انطباق با شرایط جامعه مفاهیم «هستی اجتماعی» و «شعور اجتماعی» را پدید آوردند. «هستی اجتماعی» یعنی زندگی مادی جامعه و قبل از همه تولید اجتماعی نعم مادی و مناسباتی که در جریان تولید میان انسانها برقرار می گردد. بدون تولید، زندگی اجتماعی ممکن نیست و بنابراین کلید ساختمان و تکامل جامعه در شعور انسانها، در افکار فلسفی، علمی، سیاسی، هنری و... آنها نیست در شیوه تولید نعم مادی است.

چنین بود بطور اجمال شرایط اجتماعی و مقدمات علمی و فلسفی پیدایش ماتریالیسم تاریخی.

ماتریالیسم تاریخی، مانند ماتریالیسم دیالکتیک، در جامعه آلمان در اواسط قرن ۱۹ پدید آمد. این نیز تصادفی نبود، تصادفی نبود که آلمان مهد ماتریالیسم تاریخی گردید. در سالهای ۴۰ قرن ۱۹ آلمان در آستانه انقلاب بورژوا دموکراتیک قرار داشت. اما این انقلاب در شرایطی به مراتب رسیده تر از انقلابات انگلستان و فرانسه صورت می گرفت، در شرایطی که سرمایه داری و تضادهای آن رشد یافته بود، مبارزه طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی حدت خاصی پیدا کرده بود و پرولتاریا می بایست نقش تاریخی مستقلی ایفاء کند. انجام این نقش تاریخی ایجاب می کرد که مسائل انقلاب در دستور روز قرار گیرد، تئوری و تاکتیک انقلاب تدوین گردد. مارکس و انگلس، متفکرین بزرگ پرولتاریا به اینکار پرداختند و ماتریالیسم تاریخی را بوجود آوردند.

پیدایش ماتریالیسم تاریخی از بزرگترین دستاوردهای تفکر علمی است، نقطه تحولی انقلابی در علم تاریخ، در درک زندگی اجتماعی و تکامل آنست، بنابر ماتریالیسم تاریخی، تاریخ جامعه پروسه ای است مترقی که از مراحل پست به مدارج عالی تکامل می یابد و این تکامل از طریق بروز و حل تضادها در درون جامعه، از طریق مبارزه طبقاتی، مبارزه نیروهای نو و مترقی با نیروهای کهنه و ارتجاعی، از طریق انقلابات صورت می گیرد.

بالاخره از این نکته که ماتریالیسم تاریخی بسط و گسترش مفاهیم و قوانین ماتریالیسم دیالکتیک بر زندگی و تکامل جامعه است نباید اینطور نتیجه گرفت که مارکس ابتدا ماتریالیسم دیالکتیک را آفرید و سپس اصول آنرا در جامعه بکار بست. مارکس فلسفه مارکسیسم را به مثابه مجموعه ای واحد در یک مرحله ایجاد کرد، در بنای این فلسفه از تحلیل پدیده های اجتماعی و از برخورد های طبقات و منافع طبقاتی آنها مدد گرفت.*



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش

پرسش: دوستان محترم توفان، چرا با نقد نظام دمکراتیک سرمایه‌داری و برطرف کردن اشکالات و ایرادات آن مخالفید؟ چرا به دمکراسی و آزادی‌های وسیع سیاسی که در نظام سرمایه‌داری غرب وجود دارد توجه لازم را نمی‌کنید؟ لطفا نظراتن را برایم شرح دهید! با تشکر!

پاسخ: دوست محترم، بنظر می‌رسد دید شما تنها به ظواهر این «دموکراسی» متوجه است که به ظاهر همه نوع آزادی در آن ملحوظ است. آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و غیره... این حقوق دموکراتیک را که شما آن را تا سر حد پرستش بالا می‌برید، اگر نتیجه مبارزات مردم در طی سه قرن گذشته نمی‌بود، نظام سرمایه‌داری هیچگاه تن به آن نمی‌داد. ولی می‌بینیم که همین حقوق را چگونه در انحصار طبقاتی خود درآورده است. برای درک بیشتر اجازه بدهید تا کمی تفاوت‌ها و تمایزات را مشخص کنم.

«دموکراسی» و «دیکتاتوری» هر دو مقولات طبقاتی‌اند و در واقع دو روی یک سکه‌اند. در تمامی جوامع پیشرفته سرمایه‌داری ما با انواع و اقسام دموکراسی‌ها روبرو هستیم که یک شکل سیاسی است. در چهارچوب این دموکراسی احزابی که به لحاظ ایدئولوژیک از یک‌دیگر سنجیده می‌شوند، فعالیت می‌کنند، هر چهار سال یکبار انتخاباتی برگزار می‌شود و مباحثی هم حول مسایل سطحی جامعه در می‌گیرد که معمولاً پاسخگوی مشکلات و معضلات جامعه نیستند. از دروغ‌های تبلیغاتی هم درمی‌گذریم. این دموکراسی اگرچه به ظاهر اکثریت مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، در واقع دموکراسی یک اقلیت حاکم است. دستگاه دیوانسالاری این دموکراسی نه در خدمت مردم، بلکه در خدمت صاحبان سرمایه هست؛ موسسات مالی بزرگ، کنسرن‌ها و تراست‌ها، لابی‌های کارخانجات اسلحه‌سازی و مجامع مرموزی که در پشت صحنه این تأثیر دموکراسی هر روز در تدارک اقداماتی هستند تا بازار خود را گسترش دهند، آن قدرت حقیقی که درصدد گسترش

حوزه نفوذ خود است، جنگ به راه می‌اندازد و بحران می‌آفریند. همه این‌ها از برای کسب «قدرت» در قبال رقیبان است. آنگاه من و شما فکر می‌کنیم که با انداختن رأی خود در صندوق می‌توانیم تغییری ایجاد کنیم. دست مردم عادی از قدرت اصلی کوتاه است. مشغولیتی برای مردم کوچک و خیابان درست کرده‌اند. فراموش نکنید که همین طبقه کارگر است که مدافع این حقوق دموکراتیک نیم بند است، مبارزه برای صیانت از این حقوق یکی از وظائف ما است. در این نمی‌توان از خود شک و تردید نشان داد. ولی این راه هم میدانیم که هر از گاهی چنانچه این دموکراسی به منافع طبقه حاکمه ضربه وارد آورد، سر و ته آن را می‌زنند، همانطور که در گذشته به کرات کرده‌اند. و حتی فاشیسم را برای مدتی برای برقراری نظم سرمایه بر مسند قدرت قرار داده‌اند. از آوردن نمونه‌های آن می‌گذرم.

بنابر این «دموکراسی» و «دیکتاتوری» دو روی یک سکه‌اند. و این ماهیت طبقاتی آن را نشان می‌دهد. طبقه کارگر اما آنقدر صداقت دارد که این حقیقت را از مردم پنهان نمی‌سازد آن را همانطور که هست، بیان کند. طبقه کارگر در قبال دموکراسی بورژوازی، «دموکراسی کارگری»، را می‌نشانند که از آن «اکثریت» مردم زحمتکش جامعه است. سرنوشت جامعه و راه تکامل آن در دست خود آنهاست. آن‌ها این دموکراسی را از آن خود می‌دانند و برای حفظ و صیانت از آن می‌کوشند. در قبال دیکتاتوری بورژوازی «دیکتاتوری طبقاتی» خود را قرار می‌دهد، تا از کارشکنی در امور انجام ساختمان سوسیالیسم و تلاش برای بازگشت به بهشت از دست رفته صاحبان سرمایه و غول‌های تجاری که باعث و بانی جنگ و ویرانی و نابودی محیط زیست و غیره هستند، جلوگیری کند. طبقه کارگر مجاز نیست طبقه سرمایه‌دار خلع‌ید شده را به دامان دموکراسی کارگری فرا بخواند و همه نوع امکان در اختیار او قرار دهد. از این منظر و تن‌ها از این منظر طبقه کارگر به هر آنکس که در برابر اکثریت توده مردم به ایستد، قاطع برخورد خواهد کرد. در دیکتاتوری بورژوازی نیز غیر از این نیست! همانطور که سرمایه‌داری سندیکاها و احزاب کارگری را غیر قانونی اعلام می‌کند و اعضای آن‌ها را به زندان و شکنجه و قتل می‌رساند، طبقه کارگر نیز این حق را به خود می‌دهد که هرگونه فعالیت سیاسی عاملان سرمایه‌داری را منع کند و این عین دموکراسی است. دوست عزیز، ما با نقد نظام سرمایه‌داری مخالف نیستیم، همواره آن را نقد کرده و دلایل بروز بحران جامعه را مورد تبیین قرار داده‌ایم. اما بر این باور نیستیم با اصلاح نظام سرمایه‌داری می‌توان استعمار ذاتی این نظام را با رفرم پاسخ داد.

ما با رفرم در جامعه ولو کوچک که در خدمت مردم باشد مخالفتی نداریم اما رفرمیست نیستیم که در چهارچوب نظام سرمایه‌داری بتوانیم به کسب قدرت سیاسی نائل آئیم و به استعمار فرد از فرد پایان دهیم. چنین امری ناممکن است. این یک توهم است. رفرمیست‌ها توهم می‌آفرینند. کارگران بدون رهبری حزب طبقه کارگر و بدون چشم‌انداز روشن از پیشروی برای سرنگونی بورژوازی و استقرار سوسیالیسم باز می‌مانند.*

ایده‌ها و مانورهای نظری بورژوازی مسلح کند. اتحادیه کارگر اصلش بر کمیت است و باید اکثریت طبقه کارگر و حتی تمام طبقه کارگر را دربر بگیرد ولی حزب تنها برجستگان طبقه کارگر که از نظر کیفی پیشگام هستند در بر می‌گیرد

حدود خواست‌های سیاسی اتحادیه کارگری روشن است و در جهت سرنگونی رژیم و کسب قدرت سیاسی نیست. اتحادیه‌ها علنی هستند و بر اساس اساسنامه آن رهبران اتحادیه‌ها در مجامع علنی انتخاب می‌شوند. فعالیت سیاسی این اتحادیه‌ها از حدود مطالبات عمومی خلقی تجاوز نمی‌کند که آنها هم علی‌الاصول و بالقوه باید در کادر حکومت‌های مسلط قابل حصول باشد.

شما رفیق عزیز باید میان فرد کارگر و یا طبقه کارگر فرق قابل شوید. فرد کارگر هر نوع فعالیتی را می‌تواند اختیار کند و حتی مسلح شود و به ماجراجویی دست زند ولی طبقه کارگر نمی‌تواند این روش مبارزه را انتخاب کند.

کارگران آگاه که از جانب حزب رهبری شده و در حزب عضویت دارند در عرصه‌های گوناگون مبارزه طبقاتی وظایف گوناگون دارند. وظایف کارگر آگاهی که در اتحادیه کارگری فعالیت می‌کند با وظایف همان کارگر در درون حزب فرق دارد. رهبری حزب در درون اتحادیه تقویت اتحاد کارگران برای کسب حداکثر امتیاز از کارفرما در یک مبارزه اقتصادی است که سرانجام آن نیز با سازش با کارفرما تمام خواهد شد. وظیفه رهبری حزب در اتحادیه کارگری از طریق اعضای حزبی اتحادیه تشخیص به‌موقع اعتصاب، تعیین شعارهای اعتصاب و ارزیابی درست از ظرفیت و توانائی مبارزه کارگران در شرایط مشخص هر کارخانه و... است و نه بسیج کارگران برای سرنگونی رژیم. شما متاسفانه تفاوتی میان مبارزه سیاسی به مفهوم وسیع و یا محدود کلمه قابل نیستید. **انسان‌ها به مفهوم وسیع کلمه همه**

سیاسی هستند. هر کاری که شما در اجتماع انجام می‌دهید سیاسی است. شما سیاست زندگی دارید، سیاست فرهنگی و خانوادگی دارید و هر برنامه‌ای که می‌ریزید حاکی از اتخاذ سیاستی است که شما به آن اعتقاد دارید ولی این سیاست همان سیاست به مفهوم محدود کلمه که کسب قدرت سیاسی و سرنگونی حاکمیت می‌باشد نیست. این دو مفهوم را نباید با هم مخلوط کرد که ما را در مبارزه به انتخاب تاکتیک‌های نادرست می‌کشاند و جنبش را به بیراهه می‌برد.

حزب طبقه کارگر به‌مثابه عالیترین ارگان رهبری همه این سازمانها و نهادها را به‌عهده دارد و از طریق کادرهای حزبی خویش این رهبری را در درون این سازمانها اعمال می‌کند. مثلا سازمان زنان سازمانی برای مبارزه حقوق زنان است. هدف این سازمان کسب قدرت سیاسی نیست بلکه تلاش هر چه بیشتر برای کسب امتیازات بیشتر در جهت تساوی حقوق اجتماعی با مردان از حکومت بر سر کار است کسانی که در این سازمان مبارزه می‌کنند وظایف دیگری دارند تا کسانی که در احزاب و یا اتحادیه‌های کارگری فعالند. اگر ما این تفاوت را ننیمیم و مرزها را در مبارزه مخدوش کنیم نه تنها قادر نخواهیم بود اقتشار، لایه‌های اجتماعی، و... گوناگون را متشکل و جلب کنیم بلکه حقانیت وجودی این گونه سازمانها را نیز به زیر سوال می‌بریم و کار مبارزه اجتماعی را بسیار ساده می‌کنیم. در پایان توصیه می‌کنیم مقاله زیر را مطالعه کنید که عمیق تر به پرستان پاسخ داده است. پیروز باشید*

برای یک پارچگی جامعه کارگری ایران مبارزه کنیم

<http://www.toufan.org/Tufa%20html/Kargaran%20Iran%20T%20276.htm>



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پوش: رفقای عزیز! امروز در کانال تلگرامی توفان در پاسخی مربوط به منشور... با کمال حیرت مطالب غیر قابل درکی را از شما ملاحظه کردم!! نوشته‌اید که اتحادیه‌ها نمی‌توانند به مسائل سیاسی ورود داشته باشند و این فقط وظیفه حزب طبقه کارگر است!! مگر در تعریف حزب نمی‌گوییم که «حزب عالیترین ارگان رهبری طبقه کارگر می‌باشد»؟؟؟

بنابر این می‌توان چنین نتیجه‌ای نیز متصور بود که اتحادیه‌های کارگری نیز ارگان‌های رهبری کننده هستند اما عالیترین نیستند، یعنی آنکه به‌مثابه حزب نیستند اما می‌توانند و حق دارند که فقط محدود به مطالبات اقتصادی و صنفی نباشند، حق دارند مطالبات سیاسی و انقلابی نیز داشته باشند، حق دارند که در مقام رهبری کننده طبقه کارگر نیز ظاهر شوند، هر چند به‌مثابه عالیترین ارگان رهبری کننده یعنی حزب نباشند!! از رفقای توفان چنین خطای آشکاری بسیار بعید است!! از کی تا بحال کارگران حق ندارند فعالیت سیاسی و انقلابی داشته باشند مگر آنکه در یک حزب انقلابی حضور داشته باشند؟! از کی تا بحال کارگران حق نداشته و ندارند که خارج از حزب طبقه کارگر مطالبات انقلابی داشته باشند؟؟؟ کارگران حق دارند در هر شرایطی و با هر شکل و هر امکانی، مطالبات سیاسی و انقلابی نیز داشته باشند و در هر اتحادیه کارگری که حضور دارند ضمناً مطالبات طبقاتی خود را نیز داشته باشند، اما بدانند که حزب طبقه کارگر آگاه به‌مثابه عالیترین ارگان رهبری کننده تمامی طبقه کارگر (نه فقط یک صنف یا یک بخش از طبقه کارگر) می‌باشد و مناسب است که پیشگامان طبقه کارگر از هر صنفی در حزب طبقه کارگر متشکل شده و در مقام رهبری تمامیت طبقه، نقش آفرینی نمایند.

پاسخ: دوست عزیز درود بر شما. از این که مطالب توفان را با این دقت مطالعه می‌کنید خرسندیم و تلاش می‌کنیم به این نظریه شما کوتاه پاسخ دهیم.

مقدمتا باید تاکید عرض کنیم که طبقه کارگر در سه عرصه مبارزه می‌کند، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک. مبارزه طبقه کارگر در عرصه اقتصادی با ابزار اتحادیه کارگری صورت می‌گیرد که هدفش فقط بهبود شرایط استثمار و نه از بین بردن استثمار است. یعنی طبقه کارگر می‌خواهد وضعیت اقتصادیش بهبود یابد. در عرصه سیاسی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و به دست آوردن حکومت مبارزه می‌کند و برای این کار به ابزاری به غیر از اتحادیه کارگری نیاز دارد و آن ابزار حزب است. و در عرصه ایدئولوژیک نیز به ابزار حزب نیاز دارد تا کارگران را تربیت نموده و در مقابل هجوم



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آناه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346